

### میزگرد اکتبر

### در باره تحولات کردستان عراق

شرکت کنندگان:

صالح سرداری

عبدالله دارابی

سلام زیجی

رحمت فاتحی



### نیازهای یک قیام و انقلاب پیروزمند

“نباید با قیام بازی کرد!”

گفتگو با ریپوار احمد

در باره جنبش اعتراضی و انقلابی در  
عراق و کردستان

ص ۹

### سوالات میزگرد

**سوال اول-** برز مینه فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری و با الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی عراق و بویژه در کردستان عراق جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه آغاز شده است. خواستهای این جنبش آزادی و رفاه و انتقال قدرت به مردم است. اولین سوال این است که بر اساس مشاهدات تا کنونی ظرفیت و ابعاد این جنبش و تحقق خواستهایش را چگونه می بینید؟

**سوال دوم-** دو دهه است که احزاب بورژوایی و ناسیونالیست در کردستان عراق بر سرکاراند. در آغاز، این حاکمیت، خودی نامیده شده و از پشتیبانی قابل توجه مردم متوهم برخوردار شد. آیا جنبش اعتراضی توده ای کنونی به معنی پایان این توهم و یا اساساً، پایان حاکمیت احزاب بورژوایی و ناسیونالیست در کردستان عراق است؟

**سوال سوم-** جنبش اعتراضی کردستان عراق تأثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. ابعاد این تأثیر در میان کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران که خود با جمهوری اسلامی درگیر مبارزه ای چند ده ساله هستند چگونه است؟ آیا اعتلای جنبش های اعتراضی و انقلابی کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان کردستان ایران هم در راه است؟

**سوال چهارم-** در کردستان عراق مردم دست رد به سینه احزاب بورژوایی و ناسیونالیست کرد و حاکمیت و مشروعیت آن زده اند. آیا این به معنای بی اعتبار شدن و افول جنبش کردایه تی و احزاب نماینده آن در کل منطقه است؟ عکس العمل احزاب راست و قومی و ناسیونالیست، در کردستان ایران نسبت به تحولات کردستان عراق چگونه است؟ "چپ" های چه می گویند؟

**سوال پنجم-** کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، برای تأمین همبستگی و حمایت عملی کارگران و مردم کردستان ایران از هم سرنوشتان خود در کردستان عراق چکار کرده و می کند؟

**پیام تبریک به مناسبت سال نو!**

عبدالله دارابی

ص ۱۵

**حزب عراق و ضرورت رهبری جامعه**

منصور حکمت :

نامه به ریپوار احمد

ص ۱۵

**زنده باد سوسیالیسم**

## میزگرد اکتبر

**اکتبر:** برزمینه فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری و با الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی عراق و بویژه در کردستان عراق جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه آغاز شده است. خواستهای این جنبش آزادی و رفاه و انتقال قدرت به مردم است. اولین سوال این است که بر اساس مشاهدات تا کنونی ظرفیت و ابعاد این جنبش و تحقق خواستهایش را چگونه می بینید؟

**عبداله دارابی:** همانطور که در بالا

اشاره شد، جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه در عراق و کردستان عراق، به الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه نضج گرفته و برای متحقق ساختن خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه و «نه» گفتن به حاکمیت احزاب بورژوازی کرد بمیدان آمده است. بهمین خاطر تا این حد و همین قدر کافی است که از این جنبش، حمایت و پشتیبانی کرد و آنرا تقویت نمود. اما پیروز شدن این جنبش معین و متحقق شدن همه خواستهای آزادیخواهانه و انقلابی آن به فاکت های گره خورده که بدون شناخت کافی از آن و نحوه مقابله درست با هر یک از آنها، پیروزی تام و تمام حاصل نخواهد شد. چون شرکت اقشار و طبقات مختلف در این جنبش، قابلیت و ویژگی های خاصی را به آن بخشیده که کم توجهی بهر کدام آنها بسادگی قابل جبران نخواهد بود. از سوی دیگر طرف مقابل مردم یعنی احزاب بورژوازی در قدرت، از قابلیت و پتانسیل دهنده و ارتجاعی زیادی برای رو در رویی با مردم برخوردار هستند و غیر حربه زور و قلدری برای ایجاد فضای اختناق، تا کنون سیاست دیگری را برای برآورد کردن خواستهای بر حق مردم معترض اتخاذ نکرده اند. بی اعتنایی مردم و شلیک کردن بسوی تظاهر کنندگان و کشتن و زخمی کردن آنها، دستگیری فعالین و رهبران این اعتراضات و زندانی کردن و شکنجه قرون وسطایی آنان و.... چیزی غیر سیاست زور و قلدری نمی توان بر آن نهاد. با توجه به همه این فاکتور ها، دستیابی به تمامی خواست های مطرح شده توسط این جنبش، منجمله انتقال قدرت بمردم، زیاد ممکن و محتمل بنظر نمیرسد. علاوه بر آن، بخشی از خود

رهبری این جنبش، بلحاظ طبقاتی از جنس خود اقتدار گریان در حاکمیت است که از توان و پتانسیل بالایی برای به سازش کشاندن این جنبش برخوردار اند. نفس وجود این پدیده، بسهم خود روند به پیروزی رساندن تمام کمال این جنبش را با دشواری های قابل لمسی مواجه ساخته است. در مرحله اول درک خود این موانع، فی نفسه بخشی از پیشروی جنبش را رقم می زند. چون در این شرایط انقلابی، چیره شدن و تسلط یافتن بر این گونه موانع، زمان زیادی نمی برد. از نظر من، باز گرداندن هویت و اختیار انسانی بمردم کردستان و دستیابی آنها به همه خواست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اشان، فقط و فقط از کانال کسب قدرت و دخالتگری مستقیم در سرنوشت خود مردم امکان پذیر خواهد بود نه هیچ چیزی دیگر. برای رسیدن به آن، بایستی شرایط پیش آمده و دخالتگری مستقیم در آنرا محترم شمرد و از ذره ذره لحظات آن به نفع کارگران، جوانان، زنان و مردم آزادیخواه استفاده نمود. مساعد ترین شرایط در طول ۲۰ سال اخیر همین شرایط است که مردم را در ابعاد عظیم و باور نشدنی به خیابان ها کشانده و فریاد میزنند احزاب حاکم از اریکه قدرت کنار روید! تا سرنوشتمان را بدست خودمان و فرزندانمان رقم بزنیم! با توجه به آن، شرایط بوجود آمده در عراق و کردستان عراق، دست همه احزاب و جریانات کمونیست و چپ را می بوسد و از همه ما می خواهد تا بدون هیچ اما و اگر بی صبرانه آستین ها را بالا زنیم و برای تغییر بنیادی جامعه گام جدی را بر داریم و بدینوسیله سیاست و برنامه و تشکل های فی الحال موجودمان را تمام و کمال در دسترس کارگران و مردم آزادیخواه حاضر در صحنه قرار دهیم و آنرا به ستاد و حزب رهبری کننده آنان تبدیل کنیم. چون راه سریع و کم درد سر و کم تلفات فقط از همین مسیر ممکن است نه هیچ راهی دیگر.

**اکتبر:** دو دهه است که احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق بر سرکاراند. در آغاز، این حاکمیت، خودی نامیده شده و از پشتیبانی قابل توجه مردم متوهم برخوردار شد. آیا جنبش اعتراضی توده ای کنونی به معنی پایان این توهم و یا اساسا، پایان حاکمیت احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق است؟

**عبداله دارابی:** نه، این جنبش



اعتراضی به معنای پایان این توهم نیست. اما آغازی است برای رفتن و حرکت کردن به سمت پایان دادن حاکمیت احزاب بورژوازی در کردستان عراق. البته باید توجه کرد که هر دو جنبه این سنوال، پدیده های بهم بافته و در هم تنیده شده ای هستند که قدمت ده ها سال توهم و خوش باوری و خیال پردازی نا مرئی را پشت سر خود دارند که متأسفانه تا ۲۰ سال قبل خیلی ها مناظر و صدای دلخراش و غم انگیز آنرا نمی دیدند و نمی شنیدند. آری، این خیال باطل، این تصور پوچ و واهی که با هزاران برگ زوروق در هم پیچیده شده، تا کنون ده ها و صد ها هزار انسان شریف و آزادیخواه کردستان عراق و منطقه را به کام مرگ فرو برده و در دل خروار ها تن خاک مدفونشان کرده است. بله، نام رمز این توهم، کردایتی، حکومت احزاب بورژوازی کرد است که در قیل استقرار آن در کردستان عراق، بسرعت بهشتی دلپذیر و باور نشدنی را برای اقلیتی مفت خور و کلاش بنا نهاد و ثروت های فرعونی را به تعدادی انگل بی مایه ارزانی بخشید. در مقابل آن، جهنم سوزانی را هم برای اکثریت جامعه کردستان به ارمغان آورد. فتودالها، دارا مردان، سران قبایل و عشایر و مرتجعین مذهبی و.... از ده ها سال قبل تا کنون، خارج از درک و اراده حقیقی مردم زحمتکش کردستان، ایده حاکمیت خودی، حکومت کردی، زبان کردی، وطن کردی، و..... را بعنوان ایده رهایی بخش بخورد مردم منطقه داده و در پس آن، دنیای سراپا ارتجاعی امروز را برای هم کیشان و هم طبقه ای های خود فراهم ساختند. این ایده بغایت ارتجاعی، تار و پود کل زندگی جامعه کردستان را چنان در هم تنیده بود که فکر مقابله کردن با آن، و کنار زدنش از دایره زندگی مردم قابل تصور نبود. اما علیرغم آن همه جان سختی، عزم و اراده کنونی مردم حاضر در صحنه بویژه نسل جوان امروزی، در ادامه تعمیق مبارزات خود بی هیچ تردیدی حاکمیت احزاب بورژوازی کنونی را بزیر خواهند کشید. اما کنار زدن ایده ناسیونالیستی و کردایتی بمراتب جان سخت تر است و کنار زدن آن زمان زیادی را می طلبد. با توجه به نکات فوق، جنبش اعتراضی توده ای کنونی در ادامه تعمیق مبارزات خود، اقتدار گرایی احزاب حاکم را کنار زده و بدینوسیله راه برای زدودن کامل توهم ملی و کردایتی نیز فراهم خواهد کرد.



**اکتبر:** جنبش اعتراضی کردستان عراق تاثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. ابعاد این تاثیر در میان کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران که خود با جمهوری اسلامی درگیر مبارزه ای چند ده ساله هستند چگونه است؟

آیا اعتلای جنبش های اعتراضی و انقلابی کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان کردستان ایران هم در راه است؟

**عبداله دارابی:** ابتدا لازم است اشاره کنم که، قدمت اعتراض و مبارزه کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه ایران و کردستان علیه رژیم اسلامی ایران ۳۲ سال را پشت سر خود دارد. این نبرد، از بدو حاکمیت سپاه رژیم اسلامی ایران آغاز شده و بطور متناوب تا امروز ادامه داشته است. از این نظر، پیشینه مبارزاتی مردم ایران بمراتب بیشتر و طولانی تر از کردستان عراق است. علاوه بر آن، مضمون خواست های مردم ایران نیز شناخته شده تر و با سابقه تر است. بنظر من تحولات انقلابی آغاز شده از شمال آفریقا و رسیدنش بکردستان عراق، دیر یا زود در کردستان ایران نیز بازتاب خواهد یافت و محل کار و زیست مردم به صحنه اعتراض و مبارزه گسترده تر علیه کلیت رژیم اسلامی ایران تبدیل خواهد شد و برای کنار زدن همه جناح های رژیم بمیدان خواهد آمد. چون از این نظر، ایران هم آستان چنین حوادثی است. در این شرایط، بروز چنین مبارزاتی در کردستان ایران، بلافاصله به شهر های ایران رسوخ خواهد کرد. بنظر من در این رابطه، ایران مستثنا نخواهد بود و جز کشور های واکسنه شده بحساب نمی آید و مبارزه برای کنار زدن رژیم از اریکه قدرت، آغاز خواهد شد و بی هیچ تردیدی تاثیرات جنبش اعتراضی کردستان عراق هم بسهم خود در کردستان ایران نیز انعکاس خواهد یافت. خواست عمومی مردم ایران هم در درجه اول کنار زدن رژیم و انتقال قدرت بمردم و برقراری یک دنیای آزاد و مرفه است. بنا بر این، صرف ددمنشی و وحشی گری رژیم جمهوری اسلامی در حق مردم ایران، قادر به سد کردن و متوقف نمودن اعتراضات و مبارزات مردم نخواهد شد. شرایط موجود در جهان بویژه در خاورمیانه، فضای اعتراضی مردم را تغییر داده و اراده و اتکا به نفس و امید به پیروزی را میان آنان افزایش داده است

چون خالق اصلی این تحركات، خود مردم جان به لب رسیده هستند و با اتکا به نیروی خود شان در کشور های شمال آفریقا پا گرفته و با ایستادگی تمام در برابر انواع ددمنشی و اعمال ضد انسانی سران کشور های توتالیتر، بسرعت در اکثر کشور های خاورمیانه گسترش یافته است. در این رابطه، زمینه تاثیر پذیری این تحركات در کردستان ایران نسبت به سایر مناطق دیگر ایران بیشتر است. چون مردم این منطقه، از سوابق و آزمون و تجارب مبارزاتی و تحزب یافتگی زیاد تری نسبت به سایر نقاط ایران برخوردار است. در نتیجه، تاثیرات جنبش اعتراضی مردم کردستان عراق بر مردم کردستان ایران، محتمل تر و سریع تر از بقیه نقاط دیگر ایران خواهد بود.

**اکتبر:** در کردستان عراق مردم دست رد به سینه احزاب بورژوایی و ناسیونالیست کرد و حاکمیت و مشروعیت آن زده اند. آیا این به معنای بی اعتبار شدن و افول جنبش کردپایه تی و احزاب نماینده آن در کل منطقه است؟ عکس العمل احزاب راست و قومی و ناسیونالیست، در کردستان ایران نسبت به تحولات کردستان عراق چگونه است؟ "چپ" های چه می گویند؟

**عبداله دارابی:** اگر دست رد زدن به سینه احزاب بورژوایی کردستان عراق را قبول داشته باشیم و بپذیریم که مشروعیت این احزاب نزد مردم کردستان عراق زیر سؤال رفته است، بایستی تاثیرات سر راست و مستقیم آن بر احزاب بورژوایی کردستان ایران را هم بپذیریم. تا همینجا، بی اعتبار شدن احزاب بورژوایی کرد در کردستان عراق، احزاب راست و قوم پرست کردستان ایران را به عکس العمل علیه مردم کردستان عراق و داشته و آنه را وادار کرده است تا در اوج شرمساری و مستند بدفاع از احزاب حاکم در کردستان عراق و ضدیت در مقابل جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان عراق بپردازند. احزاب ناسیونالیست کردستان ایران در رابطه با حاکمیت رویایی آینده خودشان در کردستان ایران، به بهانه "آزمون نو پا"، بدفاع از این حاکمیت ۲۰ ساله احزاب بورژوایی در کردستان عراق برخاسته و بی اعتبار بودن آن توسط مردم کردستان عراق را اخلا لگری و همسویی با رژیم ایران قلمداد کرده اند. این احزاب از همین حالا، از عدم آزمودن این "آزمون نو پا" در کردستان ایران، بشدت بیمناکند و می

ترسند از همین حالا مشروعیتشان میان مردم کردستان ایران به سرنوشت احزاب برادرشان در کردستان عراق دچار شود. بی تردید بی اعتبار شدن احزاب حاکم در کردستان عراق با بی اعتبار شدن احزاب ناسیونالیست نزد مردم کردستان ایران ترجمه خواهد شد. چون با آنکه احزاب ناسیونالیست و قوم پرست تا کنون به قدرت دست نیافته اند اما اهداف و آرمان طبقاتی همه آنها یکی است و تا حال نیز در برخورد به کارگر و مردم آزادیخواه کردستان و احزاب جریانات چپ و کمونیست، سیاست و تاکتیک مشابه را بکار گرفته و بدینوسیله لکه سپاه تازه تری را بر کارنامه سر تا پا سپاه خود الصاق کرده اند.

"چپ" ها نسبت به این رویداد در کردستان عراق، یکدست برخورد نکرده اند. بعضی احزاب و جریانات ریز و درشت از این جنبش حمایت و پشتیبانی نموده و خود را کنار مردم بپا خاسته قرار داده اند. ولی رهبری کومه له که انتظاری از آن نمیروند، کمافی سابق بخاطر منافع حزبی و سازمانی اش سکوت را ترجیح داده و تا جائیکه بزبان آمده، عدم رنجش خاطر احزاب حاکم را در نظر گرفته و بدینوسیله از دفاع مشخص و مستقیم از جنبش حی و حاضر در شهر های کردستان عراق خودداری نموده است.

ما نیز بسهم خود از بدو شکل گیری این اعتراضات، بلافاصله بدفاع از اعتراضات و مبارزات مردم کردستان عراق برخاسته و همزمان مردم کردستان ایران را نیز به دفاع و حمایت از جنبش اعتراضی و آزادیخواه مردم کردستان عراق فرا خوانده و از آنها خواسته ایم بهر نحو ممکن همبستگی و حمایت عملی خودشان را با جنبش بپا خاسته کردستان عراق نشان دهند.

**اکتبر:** کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، برای تامین همبستگی و حمایت عملی کارگران و مردم کردستان ایران از هم سرنوشتان خود در کردستان عراق چکار کرده و می کند؟

**عبداله دارابی:** کمیته کردستان حزب حکمتیست، از بدو شروع اعتراضات مردم آزادیخواه در کردستان عراق، ضمن محکوم کردن اعمال خشونت بار احزاب حاکم در کردستان عراق، طی چندین نوشته و اطلاعیه، حمایت و پشتیبانی خود را از اعتراضات و مبارزات بر حق مردم کردستان اعلام کرده و بسهم خود



## میز گرد اکتبر



است. نمونه کردستان عراق به روشنی درستی این حکم را نشان داد. اما با توجه به امکانات و رسانه ها و قدرتی که داشتند بیست سال تمام توانستند این توهم را در

میان مردم نگه دارند و بگویند که حکومت ما هنوز قوام نگرفته و ..... اما دیگر مردم بحان آمده و جوانان بی آینده در کردستان عراق وقتی تغییر و تحولات دنیای عرب و به زیر کشیدن دیکتاتورها را دیدند به میدان آمده و برای زندگی و آینده ای بهتر بپا خاسته اند. اینکه آیا این پایان توهم به ناسیونالیسم کرد است من اینجور فکر نمیکنم چون هنوز در این اعتراضات یک بخش از جریانات ناسیونالیستی مانند جنبش "گوران" نقش بازی می کنند که اکنون در اپوزسیون قرار گرفته است که ماهیتا هیچ فرقی با احزاب حاکم ندارد.

اما می توان گفت که در این اعتراضات و مبارزه بخش زیادی از مردم توهم شان به دو حزب اصلی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی ریخته شده است.

**اکتبر:** جنبش اعتراضی کردستان عراق تأثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. ابعاد این تأثیر در میان کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران که خود با جمهوری اسلامی درگیر مبارزه ای چند ده ساله هستند چگونه است؟

آیا اعتلای جنبش های اعتراضی و انقلابی کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان کردستان ایران هم در راه است؟

**صالح سرداری:** تأثیرات مبارزات و اعتراضات برحق مردم در کردستان عراق از دو جنبه بر مبارزات مردم در کردستان ایران خواهد داشت. از یک طرف اعتماد به خود و نیروی خود را در مبارزه با رژیم هار جمهوری اسلامی تقویت می کند از تجارب این مبارزات درس خواهد گرفت و نقاط قوت و ضعف آن را در مبارزات آتی خود جمع بندی خواهد کرد.



ساکت و به خانه هایشان بفرستند. در پارلمان و حکومت و نشست های احزاب حاکم انواع و اقسام طرح پیشنهاد می دهند. اما مردم در شهرهای کردستان تا به حال هیچ طرح و پلانقومی را از حاکمیت قبول نکرده اند و گفته اند باید این حکومت برود.

اینکه آیا در این امر موفق می شوند بستگی به رهبری درست و بجا تصمیم درست گرفتن و سازماندهی مردم معترض دارد. برای نمونه من فکر می کنم تنها بسنده کردن به اعتراض در یک نقطه از شهر کافی نیست باید در عین حفظ مکان هایی چون میدان آزادی سلیمانیه، باید اعتراضات را در دانشگاهها، مدارس و کارگاه ها و دیگر محلات شهر برد یا نباید فقط به شهر سلیمانیه اتکا و بسنده کرد. باید رهبران این اعتراضات کاری کنند که شهرهایی چون اربیل و دهوک و زاخو نیز وارد این اعتراضات شوند.

**اکتبر:** دو دهه است که احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق بر سرکارند. در آغاز، این حاکمیت، خودی نامیده شده و از پشتیبانی قابل توجه مردم متوهم برخوردار شد. آیا جنبش عتراضی توده ای کنونی به معنی پایان این توهم و یا اساسا، پایان حاکمیت احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق است؟

**صالح سرداری:** واقعیت این است که مردم کردستان عراق سالهای سال زیر ستم و استثمار و سرکوب سبعانه رژیم صدام حسین بوده اند و در تمام دوران حکومت صدام این مردم هیچ وقت احساس امنیت نکرده اند کمتر خانواده ای است که یکی از اعضای خود را از دست نداده باشد. احزاب حاکم کردستان عراق بر علیه رژیم صدام سال ها در جنگ و مبارزه بوده اند بهمین خاطر مردم وقتی صدام سرنگون شد فکر می کردند که احزاب به قدرت رسیده از خود آنان هستند و در سایه حکومت اینها به رفاه و آسایش می رسند اما این فقط یک توهم بود. این یک حکم مارکسیستی است که در دوره حاضر مبارزه احزاب ناسیونالیست برای شریک شدن در قدرت می باشد و غیر از این فقط یک توهم

**اکتبر:** برزمینه فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری و با الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی عراق و بویژه در کردستان عراق جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه آغاز شده است. خواسته های این جنبش آزادی و رفاه و انتقال قدرت به مردم است. اولین سوال این است که بر اساس مشاهدات تا کنونی ظرفیت و ابعاد این جنبش و تحقق خواسته های را چگونه می بینید؟

**صالح سرداری:** همانطوریکه شما اشاره کرده اید اعتراضات در کردستان عراق تحت تأثیر تغییر و تحولات در کشورهای عربی بوده است اما تفاوت هایی از لحاظ مطالبات و نیروهای درگیر در آن دارد. حزب کمونیست کارگری کردستان و دیگر کمونیستها از نیروهای دخیل در این اوضاع هستند. مردم در کردستان عراق از دست احزاب حاکم که بنام آنها به حکومت رسیدند به ستوه آمده اند. از یکطرف سرمایه داران طبق اذعان جلال طالبانی صاحب ثروت های افسانه ای شده اند و از طرفی دیگر جوانان در کردستان در بیکاری بسر می برند و برای خود آینده ای نمی بینند بهمین دلیل صدها هزار نفر از آنها برای تأمین زندگی خود به کشورهای اروپایی پناه برده اند. این درحالیست که به نسبت جمعیت کردستان عراق در حال حاضر جزو ثروتمندترین مناطق بحساب می آید. به این دلیل مردم شهرهای کردستان عراق به خیابانها ریخته و علیه این حاکمیت به اعتراض پرداخته و همچنان ادامه دارد. تا به حال در رسیدن و متحقق شدن خواست هایشان به درجه ای موفقیت بدست آورده اند. اگر روزهای اول این اعتراضات آنها را به گلوله بستند اما وقتی عزم جزم مردم و جوانان را برای ادامه اعراض دیدند و کوتاه نیامدند این سران احزاب حاکم هستند که هر کدام به نوبت در رسانه هایشان ظاهر می شوند و وعده و وعید به مردم می دهند تا مردم را



اعتراضات روزمره مردم و اعمال زور و آدمکشی و ایجاد حورعب و وحشت احزاب حاکم را نیز به اطلاع مردم کردستان ایران رسانده و از آنها خواسته ایم تا بهر شکل ممکن از همسرنوشتان خودشان در کردستان عراق حمایت و پشتیبانی کنند. در همین رابطه، به افشای هر چه بیشتر احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کردستان ایران پرداخته و ماهیت طبقاتی و همسرنوشتی اخیر آنان با احزاب حاکم در کردستان عراق را هم به اطلاع مردم منطقه رسانده ایم. در ادامه آن، ضمن حمایت و ایستادن کنار کمونیست ها، کارگران و مردم آزادیخواه کردستان عراق، کماکان از مردم کردستان ایران خواهیم خواست تا بهر طریق ممکن از مبارزات همسرنوشتان خود در کردستان عراق حمایت کنند و به عناوین مختلف از آنان پشتیبانی نمایند.

## میز گرد اکتبر

**اکتبر:** برزمینه فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری و با الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی عراق و بویژه در کردستان عراق جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه آغاز شده است. خواستهای این جنبش آزادی و رفاه و انتقال قدرت به مردم است. اولین سوال این است که بر اساس مشاهدات تا کنونی ظرفیت و ابعاد این جنبش و تحقق خواستهایش را چگونه می بینید؟

**رحمت فاتحی:** چند ماهی است که از اعتراضات و جنبشهای انقلابی کارگران و جوانان، زنان و مردم آزادیخواه و برابری طلب کشورهای که شما به آن اشاره کردید میگذرد. مبارزات بر حق آنها تا هم اکنون هم کلی دستاورد داشته است و تا کنون دیکتاتورهای فاسد کشورهای تونس و مصر را سرنگون کرده است و اعتراضات آنها همچنان برای آزادی و داشتن رفاه و زندگی انسانی در این کشورها همچنان ادامه دارد.

در کشورهای دیگر از جمله در یمن، الجزایر، بحرین، سوریه و عراق مبارزات انقلابی آنها برای رسیدن به همین خواسته ها بشدت در جریان است. مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب این مناطق سزاوار بیشترین حمایت و پشتیبانی از طرف ما کمونیستها و کارگران است. این جنبشهای انقلابی همچنانکه در جریان عمل هم خود را نشان داده است از ظرفیت و توان بالایی برخوردار است و همچنانکه در بالا هم اشاره کردم تعدادی از این دیکتاتورها را بزیر کشیده است و کارگران و زنان برابری طلب هم چنان برای رسیدن به خواسته های دیگرشان در حال مبارزه هستند. موقعیت بقیه دیکتاتورهای دیگر در منطقه را بطور جدی بخطر انداخته است. دیکتاتورهایی که تا قبل از این کوچکترین و ابتدایی ترین خواست این مردم را با وحشیانه ترین شیوه سرکوب میکردند در حال حاضر به گدایی و آستان بوس همین مردم حق طلب شده اند و در قبال خواست مردم "خیلی دست و دلباز شده اند". در مورد کردستان و عراق هم همین صادق است.



ما در کردستان و عراق سالهاست که مردم در جوار بقیه خواستهای انسانیشان برای خواسته ناچیز و ابتدایی مانند آب و برق که در قرن حاضر جزء ناچیزترین و ابتدایی ترین خواست است، مقامات و سران احزاب حاکم در این کشور با شانه بالا انداختن و گاه سرکوب، مردم جواب می گرفتند. با همان لوجیک هم وقتیکه اعتراضات کارگران و جوانان آزادیخواه و برابری طلب با تاثیر از انقلابات کشورهای عربی در شهر سلیمانیه شروع شد مردم با سرکوب و وحشیانه نیروهای مسلح حزب دمکرات کردستان و با نظاره گری اتحادیه میهنی کردستان روبر شدند. این احزاب بعد از قتل و عام و سرکوب و وحشیانه جوانان و کارگران، تهدید و حکومت نظامی را اعلام کردند. ادامه اعتراضات آنها احزاب حاکم را سر عقل آورد و سعی کردند با عوامفریبی و تهدید و گاه فرستادن هیئت های ناسیونالیست خود به میان مردم اعلام کردند که از اول هم این احزاب برای رفاه و آسایش مردم برنامه داشته اند. ولی جوانانی که تقریباً ۲۰ سال است آنها رامی شناسند ←



اما در عین حال به این مبارزات و اعتراضات برحق و عادلانه دو نوع به آن برخورد می شود. کارگران و کمونیست ها و آزادیخواهان از این مبارزات حمایت می کنند و تلاش می کنند به هر طریقی آن را تقویت نمایند برای آن در میان مردم تبلیغات کنند یکی از وظایف کمونیستها در کردستان ایران در این رابطه این است که تلاش کند این تبلیغات ارتجاعی را که ناسیونالیست ها علیه این اعتراضات از همان روز اول آغاز کرده اند را خنثی نمایند.

**اکتبر:** در کردستان عراق مردم دست رد به سینه احزاب بورژوایی و ناسیونالیست کرد و حاکمیت و مشروعیت آن زده اند. آیا این به معنای بی اعتبار شدن و افول جنبش کردایه تی و احزاب نماینده آن در کل منطقه است؟ عکس العمل احزاب راست و قومی و ناسیونالیست، در کردستان ایران نسبت به تحولات کردستان عراق چگونه است؟ "چپ" های چه می گویند؟

**صالح سرداری:** در همان روزهای اول که این اعتراضات شکل گرفت همه جنبش ناسیونالیستی کردستان ایران برای دفاع از حکومت خودی بسیج شد در چند

مورد اطلاعیه مشترک دادند و صراحتاً جرات نکردند علیه این مبارزات بایستند اما زیر نام جمهوری اسلامی در این اوضاع دست دارد و باید مواظب بود و .... عملاً علیه این مبارزات به صف شدند و تبلیغات زهرآگینی از جانب این جریانات و احزاب شروع شده است. بخصوص طیفی از به اصطلاح نویسندگان و شاعر و هنرمند که حکومت منطقه ای کردستان در این چند سال امکانات وسیع مالی و مادی را در اختیار آنها گذاشته علیه اعتراضات مردم کردستان عراق شب و روز به عناوین مختلف به سمپاشی مشغولند. می خواهم بگویم جنبش ها و جریانات سیاسی و ... بنا به منافع جنبشی خود موضع گرفته اند. در مورد چپ باید از کومه له نام برد. متأسفانه این سازمان که به خود چپ می گوید تا به حال سکوت اختیار کرده است. گویا یکی از اعضای کمیته مرکزی این سازمان در جایی اظهار نظر کرده است اما هر چه در رسانه ها و سایت ها و نشریات این سازمان نگاه کردیم چیزی دستگیرمان نشد. جالب این است که این اتفاقات در بیخ گوش کومه له روی داده است. صدای شعارهای اعتراضی جوانان و مردم بجان آمده شب و روز در مفرهای این سازمان

شنیده می شود. تظاهرات روز اول که منجر به کشته شدن ۲ نفر و زخمی شدن بیش از ۵۰ نفر شد در ۵۰۰ متری مقر اصلی آنها روی داد. آیا اعضا و کادرهای این حزب نباید از رهبری خود سوال کنند تا چند سال دیگر این سکوت جایز است؟

**اکتبر:** کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، برای تامین همبستگی و حمایت عملی کارگران و مردم کردستان ایران از هم سرنوشتان خود در کردستان عراق چکار کرده و می کند؟

**صالح سرداری:** حزب حکمتیست و کمیته کردستان آن از اولین روزهای این اعتراضات خود را در کنار مردم معترض و رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان دانسته و آنچه را در توان داشته برای حمایت و پشتیبانی از این اعتراضات انجام داده است از مردم شهرهای کردستان ایران خواسته تا به هر طریقی که برایشان ممکن است از این مبارزات پشتیبانی کنند تلاش کرده صدای این جنبش را به مردم ایران برساند در مقابل تبلیغات زهرآگین ناسیونالیست ها علیه این مبارزات ایستاده و آنها را افشا کرده است.



نه تنها به وعده های توخالی آنها وقعی نگذاشتند حتی اجازه حضور آنها را به تجمعات اعتراضی خود ندادند.

واقعیت این است که نیروی محرک این جنبش انقلابی در کردستان عراق مانند بقیه کشورهای عربی کارگران و جوانان انقلابی و زنان آزادیخواهی هستند که برای آزادی و کار و نان و مسکن به خیابان ها آمده اند و تا روزی که به این خواستهای انسانی خود نرسند حاضر نیستند که میدان مبارزه را خالی کنند. انسانهایی که با پوست و گوشت خود و به لحاظ عملی عوامفریبی و شبادی احزاب ناسیونالیست کرد را بمثابة نمایندگان سرمایه دار در کردستان حس کرده اند و به موازات فقر و تهی دستی میلیونها انسان در مدت کوتاهی دیده اند که تعداد معدودی میلیون میلیون دلار را به جیب زده اند و دیگر گول حکومت خودی و کردی را نمیخورند. ولی پیروزی و رسیدن به این خواسته ها در گرو این است که کمونیستها و نیروی دخیل و فعال به نفع کارگران و زنان و جوانان به چه میزان میتواند به آلتزناتیو قابل اتکا و مورد حمایت جوانان و کارگران تبدیل شوند. در همین مدت کوتاه کمونیستها و فعالین کارگری و جوانان انقلابی و در صدر آنها حزب کمونیست کارگری کردستان تلاش و ظرفیت زیادی را از خود نشان داده و قابل تقدیر و بیشترین حمایت هستند. البته به غیر از کمونیستها و درمقابل آنها جریان ارتجاعی و ناسیونالیست رفرم (گوران) به رهبری نوشیروان مصطفی در این اعتراضات نقش جدی دارد که لازم است پاپیای مبارزه برای رسیدن به خواسته ها، این جریان را افشا و رسوا کرد. در نتیجه لازم است که کمونیستها به عنوان حزب رهبر و مبتکر و نماینده خواسته های کارگران، زنان و جوانان انقلابی به ستون اصلی این حرکت انقلابی تبدیل شوند و رهبران آن قابل دسترس و پلاتفورمشان روشن باشد.

**اکتبر:** دو دهه است که احزاب بورژوایی و ناسیونالیست در کردستان عراق بر سرکارند. در آغاز، این حاکمیت، خودی نامیده شده و از پشتیبانی قابل توجه مردم متوهم برخوردار شد. آیا جنبش اعتراضی توده ای کنونی به معنی پایان این توهم و یا اساسا، پایان حاکمیت احزاب بورژوایی و ناسیونالیست در کردستان عراق است؟

**رحمت فاتحی:** واقعیت این است که احزاب حاکم در کردستان عراق محصول یک قیام ناسیونالیستی هستند که دو دهه پیش از امروز مردم فقیر و زحمتکش با توهمات ناسیونالیستی خود تحت عنوان حکومت خودی و کردی روی دوش های خود و بر سرنوشت خود سوار کردند و این یکی از پیچیدگیها و یا تفاوت آن با انقلابات دیگر در کشورهای عربی است.

وجود همین گرایش ناسیونالیستی و ارتجاعی هم است که جریان مرتجع و ضد کارگر و زن رفرم (گوران) را به یکی از نیروهای اصلی این اعتراضات تبدیل کرده است. در نتیجه متأسفانه اعتراضات شهرهای کردستان نه مبارزه علیه کل نظام سرمایاداری و ناسیونالیسم به عنوان جنبش بلکه علیه احزاب میلشایی حاکم است و اگر کمونیستها و کارگران و جوانان انقلابی و معترض مواظب نباشند میتواند به نردبان ترقی جریان بشدت مرتجعتر و بیشتر ضد کارگر و زن، گوران تمام شود و این جریان را بقدرت برساند. هر چند اگر انقلاب در کردستان عراق از احزاب میلشیا سلب قدرت کند ضربه سنگینی را به جریانات ناسیونالیست خواهد زد ولی در عین حال اگر قرار باشد به نفع جریان گوران که تنها خواستش سهم خواهی بیشتر از قدرت و ثروت و سامان جامعه که محصول کار و رنج کارگران و زحمتکشان است تمام شود، جوانان انقلابی و کارگران نه تنها نفعی از مبارزات خود نخواهند برد بلکه ممکن است که شرایط زندگی آنها را از موقعیت فعلیشان بدتر نماید. کارگران و جوانان انقلابی در کردستان عراق با یک اقبال و شانس روبرو هستند آن هم وجود حزب کمونیست کارگری کردستان که تنها حزبی است خواسته ها و آرزوهای کارگران، زنان و جوانان انقلابی را نمایندگی میکند و دو دهه مبارزه انقلابی به نفع طبقه کارگر را پشت سر خود را دارد. طبعاً اعتماد و پشت بستن و حمایت کردن از این حزب به درجات زیادی میتواند این انقلاب را به پیروزی برساند و رسیدن به خواسته هایشان را تضمین کند. در نتیجه پیروزی جنبش انقلابی در کردستان در گرو این حمایت و از آن خود کردن این حزب بوسیله نیروی فعاله این اعتراضات است.

**اکتبر:** جنبش اعتراضی کردستان عراق تاثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. ابعاد این تاثیر در میان کارگران و مردم زحمتکش کردستان

ایران که خود با جمهوری اسلامی درگیر مبارزه ای چند ده ساله هستند چگونه است؟

آیا اعتلای جنبش های اعتراضی و انقلابی کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان کردستان ایران هم در راه است؟

**رحمت فاتحی:** کارگران و جوانان انقلابی و زنان برابری طلب در کردستان ایران بیش از سه دهه است که برای رسیدن به خواسته هایشان با رژیم هار و ضد بشر حکومت جنایتکار اسلامی در حال مبارزه هستند و در این راه صدها کشته و اعدام را داده اند در همین رابطه هزاران نفر زندان رفته، شکنجه شده اند، شلاق خورده اند آواره شده اند و ..... با این وصف ما روزانه شاهد ادامه همین اعتراضات از طرف طبقه کارگر و جوانان انقلابی برای رسیدن به خواسته هایشان هستیم. طبعاً نسیم انقلابات در شمال افریقا، کردستان عراق هم دیر یا زود به آنجا خواهد رسید. بخصوص بدون شک تاثیرات جنبش انقلابی در کردستان با توجه به همجواری آن با کردستان ایران مرادیت مردم این دو بخش بطور روزانه و تاریخاً تاثیراتی که همیشه این دو بخش روی هم داشته اند شاید زودتر از بخشهای دیگر ایران باشد. در حال حاضر هم جنبش انقلابی در کردستان عراق به کارگران و جوانان انقلابی در کردستان ایران قوت قلب داده و علی القاعده باید از همین حالا فعالین کارگری، جوانان انقلابی و زنان آزادیخواه خود را برای این مصاف ها آماده کرده باشند که به شکل سازمان یافته برای هدایت آن جنبش انقلابی که در راه است شرکت کنند. بدون شک سران جمهوری اسلامی هم از مدتها پیش اقدامات پیشگیرنده خود را برای آن کرده اند.

**اکتبر:** در کردستان عراق مردم دست رد به سینه احزاب بورژوایی و ناسیونالیست کرد و حاکمیت و مشروعیت آن زده اند. آیا این به معنای بی اعتبار شدن و افول جنبش کردایه تی و احزاب نماینده آن در کل منطقه است؟ عکس العمل احزاب راست و قومی و ناسیونالیست، در کردستان ایران نسبت به تحولات کردستان عراق چگونه است؟ "چپ" های چه می گویند؟

**رحمت فاتحی:** جنبش انقلابی در کردستان عراق نه تنها دست رد به سینه احزاب حاکم ناسیونالیست زدند بلکه با به میدان آمدن دهها هزار نفر تنفر خود را از



## میز گرد اکتبر



کنونی به معنی پایان این توهّم و یا اساساً پایان حاکمیت احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق است؟

**سلام زیجی:** به پایان ناسیونالیسم منجر نخواهد شد، اما چنانچه جنبش اعتراضی آن مسیری را طی کند که در سوال قبلی اشاره کردم میتواند به پایان حاکمیت احزاب بورژوازی کرد منجر گردد. تحقق این هدف خود ضربه مهلکی بر توهّم خرافه ناسیونالیستی نیز خواهد زد. آنچه که روشن است برای اولین بار رابطه حاکمیت بورژوازی کرد با مردم عوض شده است. توهّم کردایتی به نسبت سابق رنگ باخته است. و سرمایه داران و حاکمیت کردی دیگر نمیتوانند مانند سابق به اسم "کردایتی" و "ملت کرد" و غیره کلاه سر مردم بگذارند. نسل جدید دیگر برای تاریخ احزاب کردی تره خرد نمیکند. در جامعه ای که تمام مظاهر ستم ملی بیست سال است پایان یافته است نمیشود باز به اسم کردایتی و زبان و فرهنگ کردی مردم را فریب داد و خود رامیلیاردر کرد و آب از آب هم تکان نخورد. رابطه و مناسبات جامعه بیش از پیش خصلت و رنگ طبقاتی بخود گرفته است و این اساس اعتراض امروز جوانان و کارگران و زنان جامعه کردستان عراق



به حاکمیت ملیشای احزاب حاکم و سر انجام پایان کل حاکمیت این دارو دستها در پیش هست. برای دست یابی به خواسته های آزادیخواهانه ضروری است فضا را قطبی تر و رادیکالتر کرد. پرچم را به تمامی از دست برخی از نیروهای مرتجع اسلامی و ناسیونالیستی که در این حرکت خود را سهیم کرده اند باید گرفت. در مراکز کار و محلات حاکمیت شورائی اعمال کرد. هسته های جوانان ملیتانت مسلح و غیر مسلح باید سازمان داد. میدان آزادی را با پرچم سرخ به عنوان نماد آزادیخواهی و برابری طلبی بر افراشت و و کانون های زنان سازمان یابد و بلاخره کل این حرکت را حول مطالبه و خواسته های که در بیانیه های حزب کمونیست کارگری کردستان به عنوان خواست جامعه تبلور یافته بسیج کرد. بنظر من با این تحولات و قدم برداشتن ها است که میتوان به دستیابی به خواسته های که در جریان است امیدوار بود در غیر آن ممکن است به بیراهه برده شود و با فریب و سرکوب و معامله آنرا از مسیر آزادیخواهانه خارج کنند.

**اکتبر:** دو دهه است که احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق بر سرکارند. در آغاز، این حاکمیت، خودی نامیده شده و از پشتیبانی قابل توجه مردم متوهّم برخوردار شد. آیا جنبش اعتراضی توده ای

**اکتبر:** برزمینه فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری و با الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی عراق و بویژه در کردستان عراق جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه آغاز شده است. خواسته های این جنبش آزادی و رفاه و انتقال قدرت به مردم است. اولین سوال این است که بر اساس مشاهدات تا کنونی ظرفیت و ابعاد این جنبش و تحقق خواسته هایش را چگونه می بینید؟

**سلام زیجی:** یک حرکت وسیع و قابل حمایت توده ای است. تا همین جا تقریباً همه مناطق تحت کنترل نیروهای طالبانی را در بر گرفته است. از شهر های دیگر از جمله اربیل که شدیداً تحت کنترل بارزانی ها میباشد نه تنها مانع تجمعات اعتراضی شده اند که مانع پیوست مردم و جوانان اربیلی به حرکت مردم در سلیمانیه نیز میشوند. قدرت این حرکت توده ای عقب نشینی های به حاکمان بورژوازی کرد، حداقل در سطح گفتار، به آنها کرده است. اما بنظر من هنوز راه زیادی در پیش هست که اساس خواست های انسانی از جمله رسیدن به آزادی های سیاسی، امنیت، مسئله بیکاری و فقر و آب و برق و رفاه تا پایان دادن



نظام سرمایه داری به نمایش گذاشتند. اعمال وحشیانه احزاب ناسیونالیست با سرکوب خواسته های مردم و دو دهه فقر و ناداری که محصول حکومت آنها بوده تمام توهّماتی را که قبلاً به حکومت خودی را داشته اند ریخت. در جریان عمل آنها متوجه شدند که لباس و شال و پشم کردی، زبان کردی، فرهنگ کردی و خودی نمیتواند برای آنها نه رفاه و نه هیچ نوع آسایشی را به ارمغان آورد. اینها جرنبدیاتی بیش نیستند و فقط شیره مالیدن به سرکارگران و زنان برابری طلب بوده و هست. سرمایه دار در هر رنگ و لباس سرمایه دار است و برای رسیدن به سود و سرمایه اش در هر کجای دنیا باشند دارای یک روش و سیستم هستند و به همین دلیل بدرجات زیادی جنبش کردایتی در منطقه را بی اعتبار کرد. بخصوص وقتیکه احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد ایران با حمایت از سرکوب احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق در حالیکه نان و امنیت آنها را همین جوانان

مدت با تمام امکانات خود بطور رسمی و علنی از جنبش انقلابی و حزب کمونیست کارگری کردستان عراق حمایت کرد و سیاستهای سرکوبگرانه احزاب حاکم در کردستان را محکوم و افشا کرد. در این مدت بطور روزانه مبارزات آنها را منعکس کرده و تلاش کرده بیشترین همبستگی و حمایتها را به این جنبش جلب نماید. تلاش کرده که صدای جوانان انقلابی و زنان برابری طلب کردستان عراق را به گوش هم طبقه های آنها در کردستان ایران برساند. تا حال از طریق بیانیه ها، نوشته و مصاحبه رهبران حزب حکمتیست در کردستان، کارگران و جوانان انقلابی را تشویق کرده که با برگزاری تجمعات، اعتصابات سمبلیک، تومار نویسی و یا به هر شیوه دیگر از این اعتراضات حمایت کنند. ما لازم است که پیگیرانه تر همین کارها را ادامه دهیم تا تلاشهای ما به عمل مستقیم مردم و جوانان انقلابی در کردستان ایران برای حمایت از جنبش انقلابی در عراق تبدیل شود.

انقلابی در کردستان عراق را، آنها تامین میکنند بیشتر از همیشه این جریانات را در میان کارگران و جوانان انقلابی در کردستان ایران و عراق رسوا و بی اعتبار کرد. جریانات قوم پرست و ناسیونالیست در کردستان ایران با حمایت خود از سرکوب جنبش انقلابی بار دیگر به کارگران و جوانان انقلابی و زنان آزادیخواه و برابری طلب نشان دادند که در فردای اعتراضات آنها، حامی و همراه سرمایه دار کرد خواهند بود و بار دیگر ثابت کردند منظورشان از حکومت خودی و کردی این است که آنها هم سهیم باشند در قدرت برای سرکوب و استثمار کارگران و زحمتکشان در کردستان.

**اکتبر:** کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، برای تامین همبستگی و حمایت عملی کارگران و مردم کردستان ایران از هم سرنوشتان خود در کردستان عراق چکار کرده و می کند؟

**رحمت فاتحی:** کمیته کردستان در این



را تعریف میکنند. اما با وجود همه این‌ها این پراکتیک مستقیم کمونیست‌ها و اتحاد و روش‌بینی طیف چپ و آزادیخواه جامعه و سرانجام آماده شدن برای کسب قدرت سیاسی از طرف حزب کمونیست کارگری کردستان و طبقه کارگر و زحمتکش جامعه است که میتواند تعیین کند که آینده اعتراضات و سرنوشت جامعه چه مسیری را طی میکند. بدون این من معتقد نیستم که "انقلابات" و اعتراضات هر چند بر حق هم باشد حتماً به نفع اعتراض کنندگان و انقلابیون تمام خواهد شد. من به تفسیر "انقلابات" و تقدیس "جنبش‌ها" که ویژه چپ ایندوره و زمانه است احساس نزدیکی نمیکنم. به پراکتیک و عمل انقلابی و تحزب و افق روشن کمونیستی در چنین دوره‌های تعلق دارم که فکر میکنم امروز این مسیر را در کردستان عراق باید طی کرد.

**اکتبر:** جنبش اعتراضی کردستان عراق تأثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. ابعاد این تأثیر در میان کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران که خود با جمهوری اسلامی درگیر مبارزه‌ای چند ده ساله هستند چگونه است؟

آیا اعتلای جنبش‌های اعتراضی و انقلابی کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان کردستان ایران هم در راه است؟

**سلام زیجی:** بی تردید تأثیر خواهد گذاشت. همانطوری که عروج ناسیونالیسم و بورژوازی کرد در سایه ارتش آمریکا در عراق بر تقویت ناسیونالیسم و بورژوازی کرد در کردستان ایران تأثیر گذاشت شکست آنها نیز انعکاس خود را خواهد داشت. اولین تأثیرات آن پوچ‌تر کردن خرافه ملی‌گرایی و تقویت خود آگاهی طبقاتی در جامعه کردستان ایران و منطقه است. فشار خرافه و تبلیغات تاکتونی ناسیونالیسم و حاکمیت کردی به عنوان قیله‌گاه آنها بر دوش کارگران و آزادیخواهان کاسته خواهد شد. تداوم مبارزه با جمهوری اسلامی در شکل رادیکالتر و همچنین مبارزه علیه بورژواهای کرد و غیر کرد ابعاد گسترده‌تر و خصلت طبقاتی‌تر و انقلابی‌تر

بخود خواهد گرفت. اینکه این اعتراضات به کردستان ایران هم کشیده میشود یانه حتماً کشیده خواهد شد اما نه در شکل و قالب که امروز در کردستان عراق در جریان است. در کردستان ایران مردم با "حاکمیت کردی" روبرو نیستند بلکه با حاکمیت جمهوری اسلامی روبرو هستند که بخشی از بورژواها و ناسیونالیست‌ها ی کرد نیز با آن حاکمیت هستند. با اتفاقات امروز در کردستان عراق روحیه مبارزاتی مردم در کردستان ایران بالا می‌رود و این روحیه و اعتماد اساساً علیه جمهوری اسلامی و در کاهش توهم به بورژوازی و اپوزسیون کرد انعکاس خواهد داشت. اعتلا جنبش‌های انقلابی هم در کردستان ایران و هم در سراسر ایران بنظر من در راه است و تفاوتی که بین کردستان ایران و عراق هست در این است که از همان روز اول عروج این جنبش‌ها رنگ و پرچم طبقاتی و متفاوت آن عیان‌تر خواهد بود. سابقه تحزب یافتگی و قطب‌بندیهای طبقاتی این جنبشها بیشتر است. در هر حال ما برای شروع این تحولات در سایه حاکمیتی که ظرفیت آدمکشی صد چندان قذافی را درخود دارد باید خود را آماده کنیم.

**اکتبر:** در کردستان عراق مردم دست رد به سینه احزاب بورژوایی و ناسیونالیست کرد و حاکمیت و مشروعیت آن زده‌اند. آیا این به معنای بی‌اعتبار شدن و افول جنبش کردی و احزاب نماینده آن در کل منطقه است؟ عکس العمل احزاب راست و قومی و ناسیونالیست، در کردستان ایران نسبت به تحولات کردستان عراق چگونه است؟ "چپ"‌های چه می‌گویند؟

**سلام زیجی:** تا همین جا که سی روز است اعتراض در سلیمانی و دیگر شهرها تداوم داشته خود دال بر زیر سوال رفتن حاکمیت و جنبش و رهبران خود گمارده‌ای است که به اسم ملت و زبان و فرهنگ کردی خاک بر چشم مردم پاشیدند و به یکی از قدرتهای بزرگ ثروت اندوزی و چپاول و دزدی تبدیل شدند. این وقایع قطعاً بر کل روند جنبش کردایتی و ناسیونالیستی تأثیر خواهد گذاشت و بی‌اعتبارتر خواهند شد. اما اینکه این الزاماً به معنی افول مستقیم هر تک جریانی است که به این جنبش خرافی

و بورژوازی تعلق دارد؟ به نظر من نه. حداقل در کوتاه مدت برخی از آنها که رقیب هم بوده و هستند ممکن است حتی به نفع خود بهره‌برداری هم بکنند و خود را پیروزمند ببینند در مقابل رقیب هم جنبشی خود. با این وجود بنظر من کل این اوضاع به میزان پیشرفت و شاخص پیروزی جنبش اعتراضی در کردستان عراق گره خورده است. اگر جریان "گوران" و اسلامی‌ها که دنبال چند کرسی بیشتر برای خود نیستند بتوانند اوضاع را به نفع خود خاتمه دهند بورژوازی کرد به مثابه یک طبقه زیان نخواهد دید. اما چنانچه چپ و کارگر و آزادیخواهی پیروز شود، تصمیم بگیرد پیروز شود، و کل این سیستم را ساقط کنند آنگاه میتوان از یک تحول تاریخی در سرنوشت و افول عمیق اجتماعی بورژوازی کرد به نفع صف انسانیت صحبت به میان آورد. تنها در چنین حالت و تناسب قوای است که نه تنها در کردستان عراق که کل بورژوازی و احزاب آن جنبش در منطقه با بن بست و بحران و تردید و ناکامی روبرو خواهند شد.

احزاب ناسیونالیست و قومی کردستان ایران که در امور "داخلی" دیگران گویا دخالت نمیکنند!! اما روشن و به ابهام و بی‌شرمانه بنا به منفعت طبقاتی از حاکمیت پارتی-یکیتی رسماً حمایت کرده‌اند و به مردم و کسانی که در خیابانها به خون کشیده شدند دهن کجی آشکاری کرده‌اند. به قول شما "چپ"‌ها نیز که حتماً منظور کومه‌له "حزب کمونیست است" اساساً همان سیاست احزاب بورژوازی کرد را در سیاست "دیپلماسی" خود دنبال کردند. با لحن خجولانه و چون همیشه کاسب کارانه "ما نمیگوییم مردم چکار کنند یا نکنند"، اطلاعیه‌ای گذاشتن جلو نماینده‌شان که در مقابل دوربین تلویزیون و سیاست چپ ملی و "معقول" خود را اعلام کنند. کلاً این احزاب علیه خیزش انقلابی توده زحمتکش کردستان عراق موضع گرفتند و دو دستی به پول هاشان و سیاستهای ضد آزادیخواهانه‌شان حفظ کردند. مردم کردستان ایران و عراق اینها را از یاد نخواهند برد!

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری



## نیازهای یک قیام و انقلاب پیروزمند

“نباید با قیام بازی کرد!”

گفتگوی مظفر محمدی با ریوار احمد در باره جنبش اعتراضی و انقلابی در عراق و کردستان



بـورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق بر سرکاراند. در آغاز، این حاکمیت، خودی نامیده شده و از پشتیبانی قابل توجه

مردم متوهم برخوردار شد. آیا جنبش اعتراضی توده ای کنونی به معنی پایان این توهم است؟ در حالی که جناح های دیگر بورژوازی ناسیونالیست کرد در هدایت و رهبری این جنبش دست دارند، میزان این توهم زدایی در چه حدی است؟ آیا خواست مردم انتقال قدرت از بخشی از بورژوازی و ناسیونالیسم به بخش دیگر است و یا اساسا خواهان تغییرات بنیادی تراند؟

**ریوار احمد:** قبل از این تحولات هم و در مدت ۲۰ سال اخیر سرکوب و ستم و زورگویی بیش از حد و غارت ثروت های جامعه توسط حاکمیت بورژوازی کرد، نقش زیادی در ریختن توهم و خوشباوری مردم به ناسیونالیسم کرد داشته است. جنبش کنونی قطعاً گام بزرگ تری در این روند است. اما این که این به معنای پایان توهم به ناسیونالیسم و یا افق آن تلقی شود، از نظر من اشتباه است. تا هم اکنون هم در حد قابل توجهی حتی توهم به حاکمیت و احزاب در قدرت وجود دارد. این واقعیت دارد که مردم از عملکرد اتحادیه میهنی و حزب دمکرات "پارتی" عصبانی و حتی به شدت متنفر اند، اما هنوز این دوحزب ظرفیت خاک پاشیدن به چشم مردم و فریب شان را دارند. برای مثال در این مدت شواهد نشان می داد که در شهر کرکوک جنبش اعتراضی وسیع توده ای برپا می شود. بخصوص در این شهر حاکمیت این احزاب محرز نیست و مانند سلیمانیه و اربیل بر اوضاع کنترل ندارند. در نتیجه، پیش بینی می شد که مردم به خیابان بریزند. احزاب ناسیونالیست برای جلوگیری از این اقدام، به تبلیغات وسیعی دست زدند که این توطئه ناسیونالیسم عرب است که می خواهند به این بهانه و با استقاده از تظاهرات

بستگی دارد که می توان در ادامه گفتگو به آن پرداخت.

در باره رابطه جنبش در عراق و کردستان هم می توانم بگویم که هماهنگی قابل توجهی وجود ندارد. تا کنون نه میان سازماندهندگان و رهبران جنبش هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ وجود دارد و نه خواسته های یکی هستند. در مورد زمینه های این جنبش همچنانکه در مورد مصر و تونس صادق است، این شباهت میان جنبش در عراق و کردستان بیشتر است. اما در عمل مثل یک جنبش هماهنگ و با خواسته های مشترک و رهبری مشترک نیستند.

جنبش ابتدا از کردستان آغاز شد و بلحاظ رهبری و خواسته هایش تا حدودی پخته تر و در همان حال متشکل تر و رادیکال تر است. انجمن میدان آزادی که بیشتر به عنوان سخنگوی جنبش شناخته می شود، همزمان که گرایشات گوناگونی در آن حضور دارند، از اسلامی ها و ناسیونالیست ها و کمونیست ها، اما حول خواسته های نوعی هماهنگی و یکدستی در درون جنبش توده ای بوجود آمده است.

اما در عراق هنوز جنبش بیشتر جنبه خودبخودی دارد و خواسته ها از محلی تا محل دیگر و از یک میتینگ تا میتینگ و تظاهرات دیگر متفاوت است. برای مثال خواستی که به شیوه خودبخودی بیشتر مطرح می شود، با الهام از بخشی از جنبش های اعتراضی کشورهای دور و بر، بیشتر حول اصلاح نظام است. و در بعضی موارد هم شعار سرنگونی مطرح می گردد. در کردستان، به دلیل حضور احزاب معین، جنبش بیشتر پلاریزه شده و بخصوص تا کنون چند حزب سیاسی هرچند با حرف و افق و سیاست متفاوت، اما در عمل حرکت هماهنگی را به پیش می برند. اما در عراق بجز حزب کمونیست کارگری عراق، کنگره آزادی و اتحادیه های کارگری که همه در یک جبهه قرار دارند، بقیه جریانات سیاسی در حمایت از جنبش و شرکت و رهبری آن مصمم نیستند. نقش حزب و تشکلهای دیگر هم در آن حد نیست که بتواند جنبش را هماهنگ و متشکل کند و هنوز نوعی از اشکال خودبخودی بر آن مسلط است.

**مظفر محمدی:** دودهمه است که احزاب

**مظفر محمدی:** برزمینه فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری و استبداد سیاسی و با الهام از انقلابات و جنبش های انقلابی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، در عراق و کردستان عراق، جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه آغاز شده است. اولاً این جنبش با انقلابات جاری خاورمیانه چه شباهت و یا چه تفاوت هایی دارد؟ دوم اینکه ابعاد و شکل و محتوای این جنبش در بعد سراسری عراق با کردستان یکی است و هماهنگ است و یا اگر نیست، تفاوت ها در کجا است؟

**ریوار احمد:** شباهت برجسته جنبش آزادیخواهی در عراق و کردستان با جنبش های انقلابی تونس و مصر در این است که همگی، جنبش و خیزش توده های کارگر و زحمتکش و جوانان تنگدست از پایین علیه ظلم و زور و ستم و علیه تبعیض و فساد و سرکوب اند. در مجموع می توان گفت که بازگشتن اراده و اعتماد به نفس مردمی است که می خواهند زندگیشان را تغییر داده و سرنوشت خود را تعیین کنند. همزمان آنچه که اکنون در عراق و کردستان می گذرد با تونس و مصر، هم در اشکال جنبش ها و هم خواست و اهداف و همچنین شرایطی که در آن قرار دارند، تفاوت هایی هم دارند. در تونس و مصر، مستقیماً یا به سرعت سرنگونی رژیم به شعار اصلی تبدیل شد و از این طریق راه را برای تغییرات جدی گشوده و توانایی به پیروزی رساندن جنبش شان را هم کسب کردند. آنچه که در عراق می گذرد، سرنگونی بلافصل حاکمیت را در دستور قرار نداده و در حال حاضر از این توانایی و آمادگی نیز برخوردار نیست. بخصوص مسأله حاکمیت در این کشورها با هم تفاوت دارند. جنبش اعتراضی در عراق و کردستان از آغاز مجموعه ای که در قدم اول می خواهد با تحقق آن ها تغییراتی بوجود آورده و فشار ستم و سرکوب را بر سر جامعه کم کند. اینکه در قدم های بعدی این جنبش به کجا می رسد و چه خواسته های دیگری را در دستور می گذارد به فاکتورهای زیادی



مردم، به کرکوک حمله کرده و کردها را از آنجا بیرون کنند! به این ترتیب نیروی پیشمرگ را روانه این شهر کردند و فضا را آلوده و جنبش اعتراضی را در نطفه خفه کردند. به این دلیل، تا کنون، کرکوک یکی از آن شهرها است که جنبش اعتراضی در آن در عمل تضعیف شده است.

علاوه بر این، توهم به بورژوازی ناراضی که جنبش "گوران" آن را نمایندگی می کند خیلی بیشتر است. هنوز این جریان بورژوا ناسیونالیستی که در اساس هیچ تفاوتی با اتحادیه میهنی و پارتی ندارد، نقش اصلی را در جنبش کنونی به عنوان نماینده افق سیاسی ناسیونالیستی در جنبش اعتراضی کنونی در کردستان ایفا می کند. در حالی که تا چند سال قبل رهبران این جریان از مسوولان اصلی در حاکمیت بودند.

من معتقدم که نهایتاً باید با جا انداختن یک نقد اساسی و به میدان آمدن بدیل واقعی و بویژه کمونیستی، خورشید ناسیونالیسم کرد غروب کند. و این کار کمونیسم است. بدون آماده شدن بدیلی که پا پیش گذاشته و جامعه را از سنت و تفکر و قدرت ناسیونالیسم کرد نجات دهد، ناسیونالیسم مدام می تواند با استفاده از توهمات توده های ناآگاه هر بار در لباس جدید به میدان بیاید. خلاصه کنم، هم تجربه ۲۰ سال اخیر و هم خیزش توده ای کنونی نقش اساسی در زودن توهم و خوشبختی نسبت به ناسیونالیسم کرد و آن چیزی که "حاکمیت خودی" نامیده می شود، داشته و دارد. اما این کاری است که تاکنون و هنوز به سرانجام نرسیده است.

مردم کردستان خواهان تغییر زیربنایی در زندگی شان هستند. مطالباتی که اکنون مطرح شده اند از نظر من خواستهای اولیه این جنبش است. اگر در این مرحله به پیروزی برسند، توقعات مردم بالا رفته و تغییرات بیشتری می طلبد. اما هنوز افق روشنی در مورد چگونگی این تغییرات گام به گام وجود ندارد. در جنبش اعتراضی از حرف بر سر اصلاحات تا سرنگونی در میان است. اما این جنبش تا حد زیادی زیر نفوذ جنبش "گوران" قرار دارد. این هم در عمل می تواند نتیجه اش انتقال قدرت از بخشی از بورژوازی به بخش دیگر باشد.

جریانات بورژوا اسلامی و ناسیونالیست های درون جنبش تنها تغییرات جزئی و ظاهری از حاکمیت می خواهند. اما در حقیقت جنبش اعتراضی به درجه ای رادیکال است که "گوران" و اسلامی ها برای این که از قافله عقب نمانند خود را

به آن آویزان کرده و دنباله رو آن شده اند. در آغاز اتحاد اسلامی "به کگرتوی ئیسلامی" مستقیماً در کنار حاکمیت ایستاد و جنبش "گوران" هم از زبان رهبری اش، انوشیروان مصطفی گفت، ما در تظاهرات شرکت نکردیم و برای همکاری با دستگاههای حاکم و جلوگیری از "اغتشاش گران"، آماده ایم. اما وقتی دیدند که جنبش رادیکال است و آن را نمی پذیرد، ناچار به دنباله روی شده و موضعشان را تغییر داده و طرفدار شرکت و حمایت از تظاهر کنندگان شدند. اکنون که در میان جنبش اعتراضی اند، در آینده و نتیجه آن نقش و تاثیر خود را می گذارند.

**مظفر محمدی:** همانظوری که می بینیم، رهبری جنبش و رهبری اعتراض میدان آزادی سلیمانیه در دست نیروهای ناسیونالیست، اسلامی ها و رهبران و فعالین کمونیست و بویژه حزب کمونیست کارگری عراق است. انجمنی که برای این کار تشکیل شده این احزاب و روشنفکران سکولار و بعضاً ناسیونالیست را در خود جمع کرده است. نقاط مشترک این جریانات چیست؟ در حالی که "گوران" خواستار اصلاحاتی در قانون اساسی و از بالا به نفع خود، اسلامی ها خواستار دخالت بیشتر اسلام در زندگی و در سیاست و کمونیست ها خواستار تغییرات بنیادی ترند، این اتحاد چقدر پایدار و یا شکننده است؟

**ریوار احمد:** اساس شرکت جریانات سیاسی متفاوت در رهبری جنبش و در انجمن میدان آزادی سلیمانیه هم، تقویت جنبش برای تغییر است. تا کنون در انجمن، به لحاظ شیوه راه اندازی جنبش، مطالبات آن و سراسری کردنش، نوعی توافق وجود دارد. شکی نیست که روزمره بر سر هر مساله و اتفاقی که پیش می آید، جدال و کشمکش و تعارض وجود دارد و هر جریانی می خواهد خط خود را بر جنبش غالب کند. اما نهایتاً بر سر ایجاد تغییراتی و تحقق خواستهای مردم توافق و همدلی هست. به نظر من، ضرورت جنبش این را طلبیده و تحمیل کرده است. در حال حاضر برای تقویت جنبش در برابر توطئه و نقشه های حاکمیت برای سرکوب، این توافق، از اختلافات میان اپوزسیون مهم تر است. در همان حال تفاوت عمیقی بین جریانات و سنتهای سیاسی گوناگون وجود دارد. این اختلافات باید برای مردم روشن باشد و سیاستهای متفاوت تبلیغ شوند. باید توده های مردم کردستان به صراحت

تفاوتها را بشناسند که کدامند و بر سر چه هستند. روشن شود که هر جریانی چه سیاست و برنامه و افقی برای جنبش دارد. هر کدام در مقابل مسایل و معضلات جامعه، در مورد سیستم حاکمیت، آزادیهای سیاسی، مساله زن و تقسیم طبقاتی جامعه ...، چه می گویند. تفاوت های گرایشات مختلف نباید زیر سایه اتحاد عمل جریانات سیاسی گم گردند. در نتیجه یک آگاهگری صریح و روشن در جنبش همگانی، کارگران و مردم زحمتکش باید بتوانند صف مستقل خود را تشکیل و متشکل و متحد شوند. اما حفظ هماهنگی و یکدستی جنبش بویژه در حال حاضر بسیار اهمیت دارد.

چیزی که شما به عنوان اتحاد میان ناسیونالیست ها و اسلامی ها و کمونیست ها نام می برید، اتحاد نیست. بخصوص در بعد حزبی هیچ ارتباطی بین حزب کمونیست کارگری و دو جریان دیگر وجود ندارد، تا چه رسد به اتحاد. اما به دلیل واقعیات موجود و شرکت این جریانات در جنبش، میزان نفوذ هر کدام از آنها و جمع شدن رهبران و شخصیت ها و فعالینشان ...، همگی در انجمن میدان آزادی حضور یافته و نقش خود را ایفا می کنند.

من این را معضلی نمی دانم که کسی در انجمن چه فکر می کند و چه اعتقاداتی دارد یا نه، آنچه که مهم است پافشاری بر سر خواستهای مردم و منافعشان است. و این که برای تقویت جنبش تلاش شود. این یک نقطه مشترک است. و این مبنای تداوم این همکاری و یا بهم خوردن آن در میان فعالین جنبش است. بیگمان هر جریانی می خواهد جا پایش را در این جنبش محکم کند تا بتواند نهایتاً آن را به طرف اهداف خود هدایت کند.

جریانات ناسیونالیستی و اسلامی درون جنبش به عنوان نمایندگان بخشی از بورژوازی ناراضی از سهمش در قدرت و ثروت جامعه و از نتیجه و حاصل کار کارگر، می خواهند جنبش را به سمتی ببرند که به اصلاحاتی در حاکمیت منجر شده و موقعیتشان را در جهت سهم بیشتر، تحکیم و تقویت کنند. جنبش جاری برای این بخش بورژوازی ناسیونالیست عامل فشاری است برای تحمیل این اصلاحات به رژیم.

اسلامی ها هم نقش و دخالت بیشتر اسلام در قدرت و قانون و زندگی مردم را تعقیب می کنند. کمونیست ها هم در این جنبش، خواستار تغییرات بنیادی در جامعه و در زندگی مردم و نهایتاً تغییر





نظام و سیستم سیاسی و اقتصادی به نفع کارگران و زحمتکشان اند. نهایت این امر، سرنوشت رهبری و آینده جنبش را تعیین خواهد کرد. اما تا زمانی که هر جریانی منفعت خود را در این ببیند که در کنار جنبش و پشتیبانی از آن و خواستهای برحقش بایستد، این وضع می تواند ادامه یابد. همزمان وظیفه کمونیست ها است که این ها را برای کارگران و توده مردم زحمتکش به روشنی بیان کنند و ناپیگیری جریانات بورژوازی درون جنبش انقلابی را مورد نقد صریح قرار داده و راه سازش و معامله را بر سر خواستهای مردم، بر آن ها ببینند.

**مظفر محمدی:** در حالیکه شهرهای جنوبی تر کردستان و منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی را اعتراضات گسترده در برگرفته است، در شهرهای اربیل و دهوک و مناطق تحت نفوذ پارتی اوضاع کنترل شده است. آیا شما پیشروی و پیروزی جنبش را در یک منطقه، بدون پیوستن مناطق دیگر ممکن می دانید؟ راه سراسری شدن این جنبش در کردستان چیست؟

**ریبوار احمد:** سراسری شدن جنبش، فاکتوری حیاتی برای پیروزی آن است. فکر کنم هم اکنون نه تنها رهبران و فعالین جنبش، بلکه حتی هر تک شرکت کننده ناراضی هم این واقعیت را آشکارا می بیند و بیان می کند. همه می دانند که یک نقطه ضعف جنبش، محدود ماندن به یک بخش از کردستان است. این در بعد سراسری عراق کم تر دیده می شود. جنبش اعتراضی در عراق به درجه ای سراسری است. از این بابت تلاشهای زیادی برای سراسری شدن جنبش کردستان در جریان است. مردم منطقه تحت تسلط پارتی هم تلاش می کنند به جنبش مناطق سلیمانیه بپیوندند. اما سرکوب شدید و کنترلی که از جانب پارتی اعمال شده است مانع این کار مردم است. از طرف دیگر جریانات اپوزیسیون درون جنبش از نفوذ کم تری در منطقه تحت تسلط پارتی برخوردار هستند. هم چنین فاکتورهای تاریخی و میزان رشد جنبش سیاسی در آن منطقه هم بر این اوضاع تاثیر دارد.

اما اینکه گفتم سراسری شدن جنبش یکی از فاکتورهای اساسی پیروزی است، به این معنا نیست که بدون آن، جنبش به جایی نمی رسد و یا دستاوردی نخواهد داشت. تا همینجا هم دستاورد خودش را داشته و توازن قوای بین مردم و حاکمیت

را تغییر داده است. هر ناظر آگاهی به سادگی این تغییر را در سیمای آشفته طالبانی و بارزانی و سران قدرت در هر دو حزب مشاهده می کند. این ها بهنگام ظاهر شدن و حرف زدنتان معلوم می شود که دست و پایشان را گم کرده، تعادل را از دست داده و زبون شده اند. هرچند از تهدید و خط و نشان کشیدن دست بر نداشته اند. اما الان طوری حرف می زنند که بیشتر نمی زنند. همین حالا احزاب در قدرت، هر چند به شیوه ناروشن و مبهم، اما در مقابل بخشی از خواستهای مردم تسلیم شده و زانو زده اند. این ابهامات هم به این دلیل است که با احتمال ضعیف شدن جنبش یا کاهش اعتراضات، آنها زیر وعده هایشان بزنند و یا به کم ترین آنها رضایت دهند. در هر حال موقعیت ضعیف و عقب نشینی شان آشکار است. قصد من این است که بگویم در همین حد هم پیشروی جنبش معلوم است. و این پیشروی جنبش و تامین خواستها و دستاوردهایش، تاثیر تعیین کننده ای براراده انقلابی مردم مناطق دیگر تحت تسلط پارتی و در نتیجه سراسری شدن جنبش خواهد گذاشت. نمی شود از تاثیر انقلابات مصر و تونس بر بغداد و سلیمانیه حرف زد اما جنبش اعتراضی در سلیمانیه و اطراف تاثیر بیشتری بر اربیل و زاخو دهوک نداشته باشد!

اما آنچه که مهم است که سراسری شدن جنبش شرط بسیار مهم پیروزی آن و به دست آوردن خواستهای بزرگ تر است. باید بطور نقشه مندی برای این هدف کار کرد. یک راه تاثیرگذاری این است که جنبش در منطقه ای که جریان دارد از هر لحاظ تحکیم شود. افق و سیاست آگاهانه ای برای گام به گام پیش بردن آن به طرف پیروزی لازم است. باید پیروزی جنبش معنی شود و تاکتیک های درستی برای پیشروی گام به گام آن تعیین گردد. باید از هر گونه ماجراجویی و برداشتن گام هایی که در توان جنبش نیست پرهیز کرد، مطالبه درست را بموقع پیش پا گذاشت و گام زودرس و بدون زمینه بر نداشت. از همه مهمتر برای متحد و متشکل کردن مردم و اعتراضاتش باید نقشه داشت...

بخش عمده این مساله به نقش کمونیست ها گره خورده است. پیشروی در همه این عرصه ها، هم مردم مناطق دیگر را با استفاده از تجارب جنبش و برای به میدان آمدن مصمم و آماده می کند و هم از توان صاحبان قدرت برای سرکوب می کاهد. در همان مناطق هم لازم است تاکتیک های مناسب که در توان مردم باشد اتخاذ

شود. الزامی نیست بهمان شیوه شروع کرد که در سلیمانیه شروع شد. برای مثال در آن مناطق می توان به جای تظاهرات، اعتصاب سازمان داد. تجمع های متنوع کارگران و زنان و جوانان تشکیل شده و در میان مردم کار سازماندهی و تبلیغ بیشتری به انجام برسد. من فکر می کنم این زمینه وجود دارد و هم اکنون می شود در آنجا گروه های جوانان انطوری که در مصر و سلیمانیه تشکیل شده اند، بوجود آید. کارگران قبل از اینکه تظاهرات و آکسیون کنند که دست حاکمیت برای سرکوب آن بازتر است، می توانند اعتصاب کنند و با خواستهای معینی به میدان بیایند و اعتراض کنند. از طرف دیگر، می بایست، چه در داخل کردستان و عراق و چه در ابعاد جهانی سیاستهای سرکوبگرانه پارتی تحت فشار قرار بگیرد تا نتواند با قلدری و در ابعاد وسیعی هر صدای ناراضی و اعتراض را سرکوب کند.

**مظفر محمدی:** میدان آزادی سلیمانیه به قلب جنبش تبدیل شده است. این در حالی است که در مراکز کارگری و در محلات و مدارس و ادارات، جنبش و جوش کم تری در جریان است. آیا میدان آزادی می تواند نقشی را که میدان تحریر مصر بازی کرد، بازی کند؟ اگر نه، راه دخالت وسیع تر توده های کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان در محل های کار و زندگیشان کدام است؟ آیا تحرکاتی در این بخش در زمینه اتحاد و تشکل و خودآگاهی و آماده کردن خود، شروع شده و یا دیده می شود؟

**ریبوار احمد:** میدان آزادی سلیمانیه یا میدان تحریر بغداد، در بعد محدودتر و ازبعضی جهات الگویی را از میدان تحریر مصر گرفته است. استفاده از این تجربه، نقطه مثبت و قدرتمند جنبش انقلابی است. اما بدلیل تفاوت های موقعیت جامعه کردستان و مصر، تفاوت اهمیت و جایگاه قاهره و سلیمانیه در هر دو این جوامع و تفاوت های جنبش کردستان و مصر و نوع حکومت هایشان، این الگویی کاملا منطبق بر دیگری نیست. در اینجا اضافه کنم که در مصر هم میدان تحریر تنها سنگر انقلاب نبود. قبل از آن و حتی از ۲-۳ سال قبل تر، جنبش وسیع کارگری آغاز شده بود. سالانه ده ها و صدها حرکت کارگری وجود داشت. در مبارزات و اعتراضات کارگری ده ها کرگر جان باختند، زندانی شده و یا از کار اخراج گشتند. گروه جوانان ۶ اوربیل





دردل آن اعتراضات کارگری و برای حمایت از آن بوجود آمد...

میخواستیم بگویم که میدان تحریر مصر آغاز کار نبود، بلکه جنبش های کارگری و اجتماعی در مصر سابقه قدیمی تر داشته و گام های مهمی از پیش برداشته است. مانع و محدودیت و نقطه ضعف برجسته جنبش انقلابی کردستان این است که از میدان آزادی بیشتر فرا نرفته است. هر چند در دانشگاه ها تحریکات و اعتراض و تظاهرات محدودی وجود داشته است، اما تا کنون در کارگاه ها و محلات و ادارات دولتی نشانه قابل توجهی از تحرک دیده نمی شود. حتی جنب و جوش محدودی برای سازمانیابی توده ای در این مراکز کار و زندگی مردم به چشم نمی خورد.

ما بر این واقفیم که، بدون متشکل شدن در تشکل های توده ای و حزبی، درب پیروزی به روی توده های مردم باز نمی شود. بخصوص نقش طبقه کارگر حیاتی است. بدون حرکت و نقش برجسته این طبقه جنبش دچار خلا شده و نقطه ضعف بزرگی خواهد داشت و پیروزی اش سخت و دشوار خواهد بود. تجربه مصر و تونس این حقیقت را آشکارا به ما نشان می دهد. برای مثال در مصر علاوه بر اعتراضات کارگری سالهای قبل، چیزی که در نهایت توازن قوا را به نفع جنبش تغییر داد و مساله سرنگونی رژیم مبارک را تعیین تکلیف کرد، به میدان آمدن قدرتمند طبقه کارگر بود. این واقعیتی غیر قابل انکار است که زمانی طبقه کارگر به حرکت در آمد و بخصوص کارگران کانال سوئز قیام کردند، رژیم مبارک را به زانو در آورده و وادار به تسلیم نمود.

در عراق و کردستان هم این مساله ای بسیار حیاتی و در همان حال امکان پذیر و سرنوشت ساز است که طبقه کارگر به میدان بیاید. این در ابعاد بزرگی هم ضامن پیروزی و هم ضامن رادیکال شدن و تعمیق محتوای انقلابی جنبش اعتراضی کنونی است.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که کارگران و مردم در کارگاه و محله و اداره و دانشگاه و هر جای دیگر، دور هم جمع شوند، مجامع عمومی خود را برپا کنند و مشکلاتشان را با هم در میان بگذارند و متشکل شوند... اکنون زمان آن فرا رسیده است تا شوراهای محلات و کارگاه و دانشگاه ها تشکیل و تشکلهای متنوع دیگر مانند سندیکا های کارگری، تشکل جوانان و زنان بوجود آیند و سر بر آورند. بیانیه و مطالباتشان را مطرح و اعلام کنند و راه پیشروی شان را تعیین و هموار سازند.

کسب دستاوردهای بزرگ برای این جنبش، بدون تشکل های قوی توده ای و حزبی بسیار سخت است و خطر شکست تهدیدش می کند. رفع این خطر و این نقطه ضعف قبل از هر کس و هر چیز بر عهده کمونیسم و کمونیست ها و بطور مشخص وظیفه حزب کمونیست کارگری است. کمونیسم و این حزب اکنون در بوته آزمایش است. اگر کمونیسم و کمونیست ها برای جبران این کمبودها نقشه نداشته باشند، اگر در عمل و سریعاً دست به اقدام نزنند، اگر روزمره در این مسیر و با معیارهای قابل اندازه گیری پیش نروند، بویژه بلحاظ سازماندهی کارگران و توده های مردم زحمتکش و جوانان و آزادیخواه و زنان، بدور حزب و کمیته های حزبی در کارخانه و محله دانشگاه و راه نشان دادن و راهگشایی برای ایجاد تشکل های توده ای در همه آن مراکز...، به این معنی است که حزب بزرگ ترین فرصت تاریخی را از دست می دهد. در این صورت، حزب از جواب به بزرگترین شرط پیروزی جنبش عاجز و در آینده هم کمترین فرصت و مجال برای نقش خود باقی می گذارد.

این کارها اگر در شرایط روئین چند سالی طول بکشد، اما در شرایط انقلابی برای انجام این کارها، چند روز و هفته و ماه فرصت هست. اگر انجام نشوند، شرایط و جنبش به راه دیگر کشیده می شود. راهی که نه برای کمونیسم دستاوردی داشته و نه به نفع کارگران مردم تمام خواهد شد. این یک هشدار جدی برای ما کمونیست ها و حزب کمونیست کارگری است.

**مظفر محمدی:** از نظر شما تحولاتی که در کردستان عراق در جریان است یک قیام و انقلاب است یا جنبش اعتراضی برای خواستههای معینی؟ شما خواستار قیام و انقلابی بلاواسطه و فوری و در کوتاه ترین مدت هستید و یا تحقق خواستهها و کسب پیروزی هایی ولو کوچک که راه تغییر بنیادی را هموار کند؟ بطور کلی ظرفیت و توان این جنبش برای تحقق خواستههایش و یا یک تغییر بنیادی را چگونه می بینید؟ و موانع و محدودیت های جنبش در کردستان عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟ شما پیروزی جنبش را چگونه تعریف می کنید و پروسه به پیروزی رساندن جنبش را چگونه می بینید و یا چگونه باید باشد؟ خواستههایی که به تحقق این پیروزی کمک می کنند کدامند؟

**ریویار احمد:** تا کنون اینجا و آنجا هم

مقوله قیام و هم انقلاب از جانب ما بکار برده شده است. اگر زیاد به مقولات نجسپیم هر نوع به میدان آمدنی ممکن است قیام مردم نامیده شود. یا هر جنبش انقلابی به شیوه دلخواهی انقلاب تعبیر گردد. اما اگر بخواهیم آن مفاهیم را با دقت بکار ببندیم و جنبش کنونی را با آن بشناسیم، آنطور که مورد نظر سوال شما است، جواب من به سوال شما این است که آنچه که امروز در عراق و کردستان در جریان است را نمی توان قیام و انقلاب به معنای خیزش توده ای برای به زیر کشیدن و سرنگونی قدرت نامید. به آن معنا که در مصر و تونس گذشت و سرنگونی رژیم را در دستور خود گذاشته باشد و توانایی این کار را داشته باشد.

اجازه بدهید کمی بیشتر این را بشکافم. قیام به معنای حرکتی برای سرنگونی رژیم، به درجه بالایی از به میدان آمدن توده ای نیاز دارد. یک رهبری انقلابی می خواهد که سرنگونی را در دستور داشته باشد. اندازه ای از جمع شدن مردم حول حزب سیاسی پیشرو و انقلابی خود و در تشکلهای توده ای می خواهد و بسیج مردم حول یک خط و پلاتفرم سیاسی برای سرنگونی. و بالاخره خواست سرنگونی از آرزوی مردم به تصمیم آنها برای سرنگونی تبدیل شود.

به نظر من، هیچکدام از این شرایط در جنبش کنونی عراق و کردستان فراهم نیست. به میدان آمدن مردم در مقایسه با نیازهای یک انقلاب محدود است. مردم از حاکمان عصبانی اند و تغییر قدرت را دوست دارند اما تصمیم به سرنگونی و اقدام به آن را در دستور خود نگذاشته اند.

مردم مجموعه ای خواست معین حال کم یا زیاد در دستور قرار داده که می خواهد از طریق تحمیل این خواستهها به حاکمان کنونی، تغییراتی به نفع زندگی خود ایجاد کند. همچنین تا کنون در عمل رهبری انقلابی معینی برای جنبش تامین نشده است که بخواهد و بتواند حاکمیت را بزیر بکشد. برای مثال در کردستان ۳ جریان سیاسی در جنبش و در رهبری آن قرار دارند. جنبش "گوران" که وزن بیشتری دارد، به هیچوجه خواستار سرنگونی حاکمیت احزاب نیست و آشکارا اعلام کرده است که خواهان اصلاح حاکمیت از طریق انحلال دولت و پارلمان کنونی و برگزاری انتخابات دیگر است. جریان اسلامی هم خواستار سرنگونی و تغییر حاکمیت نیست. این ها حتی خواهان تغییرات کم تری هستند. جریان کمونیستی در این جنبش معتقد است که جامعه نیازمند





تغییرات بنیادی است و این از راه انقلاب ممکن است. اما این کمونیسم ضعیف ترین جریان درون جنبش است. وزن کمونیسم در رهبری جنبش ضعیف است. با وجود نقش کمونیسم، در سیاست و افق و پلانقرم جنبش، جایی برای انقلاب باز نشده است. کمونیسم به لحاظ سازماندهی حزبی و توده ای هم ضعیف است... به همه این دلایل می گویم که شرایط برپایی یک انقلاب فراهم نشده است.

با توجه به دلایلی که گفتم، من طرفدار این نیستم که یک قیام فوری و کوتاه مدت در دستور جنبش اعتراضی کنونی مردم گذاشته شود. از نظر من این یک اشتباه تاریخی بزرگ است. نباید با قیام بازی کرد! این بازی خطرناکی با سرنوشت جنبش و مردم این جامعه است. این کار بیش از آن که تجربه مصر و تونس را تکرار کند، خطر تجربه خونین لیبی را خاطرنشان می سازد. در ادامه هم به جای اینکه مردم به نقش اراده و تصمیم انقلابی و توانایی خود بنازند و افتخارکنند، بعید نیست به موقعیتی بیفتند که بچه هایشان از سر زبونی، پلاکاد تمنا از جنابان سرکوزی و کلنتون و غیره دست بگیرند و بخواهند که آنها به دادشان برسند. باید این حقیقت را متوجه باشیم که قیام زودرس و بی موقع این خطر را دارد که کردستان را به طرف شرایطی مانند لیبی بکشاند. رفتاری که اکنون قذافی با مردم دارد، به همان شیوه و اندازه از بارزانی، تالیبانی، مالکی، صدر و حکیم و علاوی و احزابشان انتظار می رود. حاکمیت در عراق و کردستان قدرت میلیشیا، طوایف و عشایر است. پیش بینی می شود که قدرتمندان در جنگ نهایی تا آخرین گلوله شان را برای ریختن خون مردم و حفظ حاکمیتشان شلیک کنند.

من برعکس معتقدم که روند درازمدت تر و آرام تر به نفع روند انقلاب است. گام های آرام اما محکم تر بیشتر کارساز است. در روسیه قدیم، انقلاب در فوریه شروع شد که بلشویک ها در اقلیت بودند و تا اکتبر به درازا کشید که بلشویک ها در جریان آن قوی تر شدند و توانستند فرمان قیام بدهند و رهبری اش را به دست بگیرند. ما هم اگر این شانس را داشته باشیم که تجربه و شیوه بلشویک ها را پیش بگیریم، و تا ماه فوریه و مارس آینده هم به جایگاهی که بلشویکها در اکتبر به آن رسیدند، برسیم، مسیر بسیار موفقی را به نفع کمونیسم و سازمان دهی انقلاب و تغییر نظام سیاسی طی خواهیم کرد.

این را باید به روشنی پیش چشم داشت که کمونیسم می تواند تضمین کند که جامعه عراق و کردستان و جنبش های انقلابی کنونی راه و مسیر درست را طی کرده و از خطر تبدیل شدن به نوع لیبی این تجارب، که تاثیر مخربی بر منطقه و جهان هم خواهد داشت، دور شود.

قبلا هم گفته و نوشته ام و بخصوص در "یک قیام و سه تاکتیک" گفته ام که راه پیروزی و پیشروی جنبش در گرو این است، مسیری را طی کند که در آن فضای سیاسی جامعه تعمیق شده، آگاهی مردم بالا رفته به طوری که ظرفیت و آمادگی آن را بدست بیاورند که میان آلترناتیوهای سیاسی در صحنه جامعه با هوشیاری کامل انتخاب سیاسی خود را بکنند. صفوف مردم متحد و متشکل شود و در گام های اول خواسته های معینی متحقق شوند که هم اعتماد به نفس مردم بالا رفته و تقویت گردد و هم فضا برای پیشروی بیشتر جنبش باز شود، و هم دست حاکمان را برای سرکوب ببندد. از این بابت من حتی این را یک نقطه ضعف و تاکتیک غلط تلقی می کنم که جنبش و روند تظاهرات ها به مسیر خشونت آمیز کشانده شوند، حتی اگر پرت کردن سنگ به طرف مقر و دفتر یک حزب هم باشد. این تنها به حاکمان بهانه سرکوب زودرس می دهد. در حال حاضر اگر جنبش بتواند در زمینه هایی خواسته هایش را به حاکمان تحمیل کند، گام بزرگی به جلو برداشته است و راه را برای گام ها بعدی هم هموار کرده است.

برای مثال خواسته های چون: - آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و توده ای و حزب و تشکل درست کردن و آزادی نقد و ابراز نارضایتی و اعتراض و اعتصاب. از این لحاظ ضروری است بویژه قانون پارلمان برای تظاهرات و قوانین احزاب و قوانین دیگر در جامعه الغا گردند و آزادی بی قید و شرط سیاسی اعلام گردد.

- جلوگیری و غارت و دزدی ها گرفته شود. از جمله، هم میزان دارایی و ثروت مسوولان حزبی و حاکمان برملا شده و هم منبع این ثروت که از کجا آورده اند به مردم اعلام گردد.

- بر اساس استاندارد زندگی مدرن جهان امروز، حد و مرز حقوق ماهانه مسوولین تعیین شده که حداکثر، از دو برابر ماهانه کارگران و کارمندان متوسط بیشتر نباشد.

- همه کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم در تیراندازی و کشته و زخمی کردن مردم و حمله به مراکز نشر و اطلاع رسانی ...، دست و شرکت داشته اند، شناسایی و

محاکمه شوند.

- رفاهیات ابتدایی و حیاتی مانند آب، برق، سوخت، بهداشت، دکتر و درمان و رفاهیات دیگر... در حد رفع کامل نیازمندیهای مردم، تامین گردند.

- بیمه بیکاری یا شغل و دستمزد متناسب با نیاز خانوار کارگری و میزان تورم و گرانی تامین گردد.

این مطالبات یا حتی چند مطالبه از میان آنها، اگر در گام اول به حاکمیت تحمیل شوند، هم در توان و ظرفیت جنبش و توازن قوا است و هم گام های آینده ما را برای تغییر زیربنایی، تسهیل می کند.

**مظفر محمدی:** در کردستان عراق مردم دست رد به سینه احزاب بورژوازی و ناسیونالیست کرد و حاکمیت و مشروعیت آن زده اند. آیا این به معنای بی اعتبار شدن و افول جنبش کردایه تی و احزاب نماینده آن در کل منطقه است؟ عکس العمل احزاب راست و قومی و ناسیونالیست در کردستان ایران نسبت به تحولات کردستان عراق چگونه است؟ "چپ" ها چه می گویند؟ و با میزان همبستگی مبارزاتی مردم کردستان ایران از کردستان عراق تا کنون، چه از جانب احزاب و جریانات و چه کارگران و مردم، چقدر و چگونه است؟ انتظارات شما چیست؟ از حزب برادر، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست و کمیته کردستان آن در تحقق این همبستگی راضی هستید؟

**ریبوار احمد:** احزاب جنبش "کردایه تی" در منطقه، در این ۲۰ سال که ناسیونالیسم در کردستان عراق رونق داشت، همیشه خود را هم ملت، هم جنبشی، برادر و خواهر و هم سرنوشت تعریف کرده اند. این مفاهیم ورد زبانشان شده و در هر پیروزی و دستاوردی که با اتکا به قدری دولت امریکا و دخالت ارتجاعی ترین جنبش و احزاب و دولت های منطقه حاصل شده، پیام تبریک و حمایت فرستاده و در شادی و پایکوبی هایشان بگرمی شرکت داشته اند. این جریانات همواره پشت حاکمیت میلیشیا و فاسد و ستم کار را گرفته اند. اما دوستی و برادری و هم سرنوشتی دوطرفه است. نمی شود شریک خوشی ها و پیروزی ها بود اما در ناخوشی ها و شکست ها شریک نشد. حتی مردم این بی انصافی را از آنها نمی پذیرند! و امکان این مانور را به آنها نمی دهند. بی اعتبار شدن و از دست رفتن رونق ناسیونالیسم و "کردایه تی" در کردستان عراق، همان نتیجه و





تأثیر را بر جنبش کرداییه تر در کل منطقه خواهد داشت. حال ممکن است همه در یک حد نباشند. مردمی که ۲۰ سال است تحت حاکمیت ستمکارانه بورژوازی ناسیونالیست کرد در کردستان عراق زندگی می کنند و رنج می کشند، با مردمی که دوردور این تجربه را می بینند، تفاوت دارد و یک جور فکر نمی کنند. اما در هر حال اگر چه به یک میزان و حد نیست اما تأثیر بزرگی خواهد داشت.

موضع احزاب و جریانات ناسیونالیستی درون جنبش "کرداییه تی" در ایران و منطقه، در مقابل جنبش اعتراضی مردم کردستان عراق بسیار آشکار و روشن است. دل نگرانی هایشان نشان از این است که، شکست ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، در همان حال، شکست آنها هم هست. به همین دلیل خیلی زود عکس العمل نشان دادند و بیانییه حمایت از حاکمیت فاسد اتحادیه میهنی و پارتنی صادر کردند و در سنگر مقابل و بر علیه جنبش انقلابی مردم ایستادند. من زمانی پیام شان را دیدم، یاد موضع قذافی در مقابل انقلاب تونس افتادم. قذافی می دانست که انقلاب تونس، مردم لیبی را به انقلاب علیه او تشویق می کند. به همین دلیل با نگرانی و دلهره به سرزنش مردم تونس پرداخت و گفت چرا بن علی را نمی خواهند و علیهش قیام می کنند، مگر رهبری بهتر از او را پیدا می کنند! به جای پایین کشیدن او می بایست می گفتند، تا آخر عمر رهبرشان باشد!

برای همه آشکار بود که این حرفهای قذافی که در ظاهر خطاب به مردم تونس بود، اما در واقع مخاطبش مردم لیبی بود که آنها این رفتار را با او نکند. جریانات ناسیونالیست کرد منطقه هم همین رفتار را در مقابل حاکمیت و جنبش انقلابی مردم دارند. نمونه ای از قذافی کردی شده اند. شکی نیست مردم کردستان عراق و کردستان ایران و منطقه، این موضع را فراموش نمی کنند و این رفتار بر جایگاه و موقعیت و آینده آنها در منطقه تأثیر خواهد داشت. هم شکست تجربه بورژوا ناسیونالیستی کرد در عراق و هم موضع نیروهای ناسیونالیسم کرد در منطقه در

دفاع از این تجربه فاسد و ارتجاعی و ظالمانه، در افول و شکستن اعتبار و پایگاه اجتماعی این نیروها و همه ناسیونالیسم کرد تأثیر به سزایی خواهد داشت.

در میان جریانات چپ منطقه موضعگیری کومه له بسیار جای توجه است. کومه له به شیوه شرمگینانه، موضعی چنان آبکی گرفته تا در واقع، حاکمیت بورژوازی ناسیونالیست کرد را راضی کند. در مقابل سرکوب و کشتار مردم، دستگیری و ربودن فعالین کارگری و مردم چیزی نمی گویند، و به شیوه ای مبهم می گویند، از بعضی جوانب اتفاقات نگران اند! معلوم نیست منظورشان سنگ باران کردن مقر پارتنی و تظاهرات بر علیه حاکمیت کردی است یا کشتار کودکان و نوجوانان! به نوعی خواستهای مردم را عادلانه می نامند که جلال طالبانی و مسعود بارزانی هم میگویند و در این هنری دیده نمی شود.

کومه له موضع خود را چنین توجیه می کند که آنها نیرویی خارجی اند و به خود اجازه نمی دهند موضعگیری بیشتر و یا دخالت کنند. اما در ۲۰ سال اخیر این ها با فرستادن پیام به حاکمان ستمکار و فاسد کردستان و نشان دادن دوستی و احساسات و تبریک گویی و اعلام موضع در قبال پیروزی های ناسیونالیسم کرد، هیچ وقت آن محدودیت ها را برای خود قائل نشده اند.

اما وقتی نوبت مردم و نارضایتی هایشان و جنبش شان علیه حاکمان و سرکوب فعالین و کمونیست ها می رسد، آنها نیرویی خارجی اند که گویا نباید دخالت کنند! در حقیقت موضعگیری تا کنونی آن ها در این شرایط، نوعی توجیه مشروعیت حاکمیت احزاب ناسیونالیست و به دست آوردن دل آنها است.

در رابطه با انتظارات و توقعات می توان گفت، متأسفانه تا کنون در سطح آشکار و علنی، نشانه ای برجسته از حمایت مردم کردستان ایران از مردم عراق و کردستان دیده نمی شود. آشکار است که مردم کردستان ایران بطور کلی و عموماً حامی اند. اما هنوز این قالب اقدامات معینی به خود نگرفته است. می شود گفت به عمل

در نیامده است. حزب کمونیست کارگری- حکمتیست موضع روشن و صریحی داشته و بطور جدی و محکم پشت مردم و جنبش و خواستههایشان را گرفته است. و برای هرگونه همکاری با حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و در جهت تقویت و به پیروزی رسیدن جنبش اعلام آمادگی کرده است.

انتظار می رود که حزب حکمتیست، مردم ایران و کردستان را برای همبستگی و حمایت از جنبش انقلابی در عراق و کردستان به حرکت در آورده و صدای حمایت صریح و آشکار مردم بلند گردد. همچنین موضع جریانات ناسیونالیست در پشتیبانی از حاکمیت فاسد و ستمکار اتحادیه میهنی و پارتنی را در میان توده های مردم ایران و کردستان افشا و رسوا کند.

از همه مهمتر این است که حزب حکمتیست نقش مهمی در انتقال تجارب این جنبش به میان مردم کردستان ایران و سراسر ایران ایفا کند و در آنجا هم جنبش توده ای به شیوه ممکن، حول خط وافق پیشرو و خواستهای معین سازمان یابد. این خود، نیرو و توان بیشتری به جنبش در عراق و کردستان هم می بخشد.

همچنین ضروری است که در ابعاد ایران و جهان، پرده سرکوب حاکمیت در عراق و کردستان را کنار زده و افشا کند. در فعالیت های خارج کشور حزب حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان شرکت فعال داشته باشد. این فعالیت ها نقش مهمی در محدود کردن و ممانعت کردن از سرکوب حاکمان عراق و کردستان داشته و پشتیبانی و همبستگی بین المللی از جنبش را جلب می نماید.

سرانجام، انتظار من این است که حزب حکمتیست هم بلحاظ هماهنگی سیاسی و هم نیروی عملی برای همکاری دو حزب عراق و کردستان، هر کاری می تواند انجام دهد. آنچه که تا حال انجام شده در بعد حمایت سیاسی و معنوی، قابل ستایش است. اما از جنبه های دیگر هنوز در سطح بسیار ضعیفی است.

\*\*\*

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی



## حزب عراق و ضرورت رهبری جامعه

منصور حکمت : نامه به ریپوار احمد

ریپوار عزیز

با سلام گرم امیدوارم علیرغم همه فشارها و مشغله‌ها، شاد و سرحال باشی. نگرانی‌هایی که در مورد کار و بار حزب عراق در نامه‌ات مطرح کردی من هم دارم. در این شک نیست که شما در یک محیط سیاسی- اجتماعی راکد کار میکنید. این یک وضعیت استثنایی است. تبدیل شدن کردستان به یک سالن انتظار، یک جامعه بدون یک دینامیسم اقتصادی و بدون افق پیشرفت که فقط تلاش میکند امروز را به فردا برساند، ریشه کم‌اشتهایی سیاسی هم مردم و هم رفقای خود ماست. اما بنظر من دو عامل دیگر در این وضعیت نقش دارد.

**اول**، مسأله رهبری است. منظورم رهبری سازمانی و حزبی نیست. بلکه مسأله ظهور رهبران کمونیست بعنوان سیاستمداران سرشناس جامعه و نمایندگان تحول رادیکال و افق آلترناتیو در جامعه است. جامعه عراق بطور کلی و حتی کردستان عراق، رهبران حزب کمونیست کارگری عراق را بچشم سیاستمدار و رهبر در مقیاس اجتماعی نگاه نمیکند. آنها را بعنوان رهبران سازمان خودشان، بعنوان انسانهای شریف و رادیکال و انقلابی میشناسد. اما به عنوان سیاستمداران و رهبرانی که میتوانند آلترناتیو صدام‌ها و طالبانی‌ها و بارزانی‌ها باشند، نگاهشان نمیکند. اتوریته سازمانی و حزبی رهبری و توانایی‌اش در بسیج و سرخط نگاهداشتن و سرحال نگاهداشتن سازمانش، تابعی از چهره و مقام اجتماعی آن رهبری است. سازمانهای کوچک را میتوان با رهبران صرفا سازمانی اداره کرد و حتی ادامه‌کاری‌شان را تضمین کرد.

اما سازمانی در ابعاد حزب کمونیست کارگری عراق، باید رهبرانی داشته باشد که در جامعه اتوریته دارند. تازه آنوقت است که صفوف حزب به‌گرد این رهبری بسیج میشود و نقشه‌هایش را به عمل در میاورد. بنظر من رهبری حزب عراق علیرغم اینکه رفقای مثل ناسک و طاهر و خودت و بعضی دیگر در سطح علنی تلاش زیادی کرده‌اید و محبوبیت قابل ملاحظه‌ای کسب کرده‌اید، هنوز خودش را بعنوان سیاستمداران اصلی جناح چپ جامعه به مردم نشناسانده است. حتی

مطمئن نیستم خود این رهبری به این چشم بخودش نگاه کند. بخش اول نامه‌ات حاکی از این بود که خودت و چند نفر از رفقا در این جهت پیش رفته‌اید. این را باید ادامه داد. اگر این پیشروی صورت بگیرد و جایگاه شما بعنوان سیاستمداران درجه اول در حیات سیاسی کشور تثبیت بشود، آنوقت سازماندهی حزبی، پیاده کردن نقشه‌ها، رشد، جابجا کردن نیرو برایتان بشدت ساده خواهد شد. حزب خود را خواهد رساند. به این اعتبار اگر این رهبری در حال شکل‌گیری باشد، من هم مانند رحمان از رخوت لایه‌های میانی‌تر زیادی نگرانی نخواهم داشت. بنظر من ۴ - ۵ رهبر کمونیست معتبر در جامعه عراق، در جامعه کردستان، کمونیسم کارگری این کشور را بدور خود گرد خواهند آورد و متحد خواهند کرد. گره کار بنظر من هنوز شکل گرفتن این رهبری است.

**کمیودوم**، بنظر من، نبود یک تفکر و خط مشی استراتژیک روشن در رأس حزب ما در عراق است. ما باید دقیق بدانیم که از چه مسیر و در طی چه مراحل قدرت میگیریم. امروز در کجای این مسیر هستیم، نیازهای این دوره جنبش چیست. گره گاههای اساسی کدامست. تمرکز بر کدام نکات ما را جلو میبرد. عین این تفکر استراتژیکی را در مورد خود امر ساختن ساختارها و نهادها و نیروهای حزب هم باید داشت. یک حزب قدرتمند چه اجزاء و ارکانی خواهد داشت که ما امروز نداریم و اینها در چه روندی ساخته میشوند. بنظر من رهبر حزب عراق باید بتواند در یک سمینار ۵ ساعته افق و مسیری را که برای حزب و طبقه کارگر عراق در نظر دارد را در جزئیات تشریح کند. من هنوز تصویری از این دید استراتژیکی در میان رهبری حزب عراق ندارم. کجا میرویم. الان کجای میسریم.

اگر در حزب عراق یک رهبری‌ای ظهور کند که مدعی گرفتن قدرت از دست صدام‌ها و طالبانی‌ها باشد. اگر رهبری‌ای ظهور کند که مستقل از اینکه وضع حزب چه هست و چه نیست، یک افق روشن از کارش داشته باشد، نقشه‌ای در جیب داشته باشد، و این را با جامعه و با حزبش در میان بگذارد ما موفق خواهیم شد. ما یک رهبری‌ای میخواهیم که صاحب یک افق

و یک استراتژی و یک سلسله اولویتها باشد و دنبال کردن آنها را امر زندگی خودش قرار داده باشد. بازیگران اصلی این میدان شماها هستید. اما شاید ما بتوانیم کمک کنیم. پیشنهاداتی در این مورد دارم.

**۱-** مرکزی برای بررسی مسائل استراتژیکی کمونیسم کارگری عراق تشکیل شود. بزودی فراخوان این را خواهم نوشت و برایتان میفرستم. اعضای این مرکز عبارت خواهند بود از دفترسیاسی حزب عراق، و علی البدلهایش، کورش و رحمان و من و مظفر و فاتح شیخ و حمه سور و اسد گلچینی. این مرکز مسائل گرهی اجتماعی و سیاسی و سازمانی کمونیسم کارگری در عراق را منظمًا به بحث میگذارد و پلاتفرم‌ها و اسنادی را بعنوان پیشنهاد به حزب عراق تدوین میکند. این مرکز میتواند ظرفی باشد برای تشریح مساعی ما و سهم‌گذاری ما در کار و بار شما، میتواند کمک کند این رهبری منسجم ما در عراق شکل بگیرد، میتواند بلندگویی باشد برای قد علم کردن رهبران حزب عراق در یک مقیاس علنی تر و اجتماعی‌تر، میتواند افق ما را روشن‌تر کند و به حزب انرژی بدهد.

**۲-** در اولین قدم معتقدم باید در این مرکز یک پلاتفرم عمل فوری برای حزب تدوین کرد. بنظر من ما باید روی چند نکته سیاسی اصلی برای این دوره تمرکز کنیم و حزب را با این پلاتفرم به درون خانه همه مردم ببریم. نکات اصلی این پلاتفرم بنظر من اینهاست. سرنگونی رژیم عراق، لغو تحریم اقتصادی عراق، مسأله معاش مردم عراق، تعیین تکلیف حقوقی موقعیت کردستان عراق (مسأله رفراندوم و برسمیت شناسی بین‌المللی)، حاکمیت حزبی و مسأله دولت در کردستان، جنبش شورایی، منزوی کردن اپوزیسیون مذهبی، دفاع از حقوق زنان... اگر چنین پلاتفرمی بدست بیاید و تمام انرژی تبلیغی و آکسیونی حزب روی این چند ماده متمرکز بشود، اگر رهبران ما مدام این نکات را به مرکز بحث در جامعه بکشانند، کمک میکند مردم عراق از ما و رهبران ما یک تصویر سیاسی و



# سال نو مبارک!

## پیام تبریک به مناسبت سال نو به مردم مبارز و آزادیخواه کردستان!

از طرف کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، فرا رسیدن سال نو را به همه شما تبریک می‌گوییم. در سالی که گذشت، ارتجاع اسلامی و سرمایه داری ایران بر متن یک تناسب قوای نابرابر توانست تعرض به زندگی کارگران و مردم و اختناق و استبداد را در جامعه گسترش دهد. اما این شرایط ناهنجار تحمیل شده، نه تنها مردم را به تمکین وادار نکرد، بلکه موجب گسترش تنفر و انزجار علیه بورژوازی حاکم و جمهوری اسلامی شده است. همزمان با آغاز سال ۱۳۹۰، مبارزه علیه دیکتاتوری و فقر و بیکاری و فساد و نابرابری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اوج گرفته و اعتراض و مبارزه برای آزادی و رفاه و انتقال قدرت به مردم، به عراق و کردستان عراق در همسایگی ما نیز رسیده است. کارگران، جوانان و زنان آزادیخواه از یک ماه قبل خیابانها و میداین شهر ها را به تصرف خود در آورده و آنجا ها را به محل اعتراضات و مبارزات روزمره خود تبدیل کرده اند. تأثیرات این اوضاع دیر یا زود در ایران هم انعکاس خواهد یافت و کلیت نظام را نشانه خواهد رفت. ما کارگران و مردم حق طلب باید با اتکا به نیروی خلاق و مبتکر خود از این اوضاع نهایت استفاده را ببریم و با اتحاد و همبستگی خود سال جدید را به سال تغییر تناسب قوا به نفع کارگر و جنبش آزادیخواهی تبدیل کنیم. روز های اول سال نو و نوروز امسال را به امکان ایجاد بیشترین اتحاد و همبستگی در صفوف زنان و مردان تشنه آزادی و شادی و نسل جوان تبدیل کنیم. در مناسبت نوروز بصورت گروه و دسته های صد ها و هزاران نفره از زنان و جوانان آزادیخواه در میداین شهر و محلات زندگی در شهر و روستا ها بدور از حضور مزدوران رژیم اسلامی، و با کنار زدن هر نوع سنت و عقاید مذهبی و ارتجاعي و مرد سالارانه به شادی و رقص و خوشحالی بپردازیم و با لگد مال کردن قوانین ضد شادی و ضد انسانی رژیم، سال پر امیدی را برای بنیاد نهادن جامعه ای آزاد و برابر و پر از رفاه آغاز کنیم. برای همه سالی مملو از شادی آرزو میکنم.

عبداله دارابی دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست  
اسفند ۱۳۸۹

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود  
آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:  
[mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:mozafar.mohamadi@gmail.com)  
سر دبیر:  
مظفر محمدی  
سایت اکتبر:  
[www.oktoberr.org](http://www.oktoberr.org)

تماس با دبیر کمیته کردستان  
عبدالله دارابی:  
[darabiabe@yahoo.com](mailto:darabiabe@yahoo.com)  
روابط عمومی کمیته کردستان  
سالار کرداری  
[Rawabet.omumi.k@gmail.com](mailto:Rawabet.omumi.k@gmail.com)  
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

ملموس و دخیل در جدال اجتماعی پیدا کنند، ما را نیرویی ببینند که یک برنامه عمل فوری برای نجات آنها از موقعیت موجود دارد. در پناه این پلاتفرم سیاسی، امور ترویجی، سازمانی و غیره ما توسط ماشین حزبی میتواند به مراتب بهتر دنبال بشود.

۳- در کنار این پلاتفرم سیاسی، باید یک نقشه سازمانی دقیق برای شکل دادن به ارگانها و ساختار حزبی و رشد توان کادری و کمیته‌های اش داشت و اجرا کرد. "مرکز" میتواند محل بحث و تبادل نظر برای رسیدن به این اولویت‌ها هم باشد. کلید مسأله اینست که ما بتوانیم به یک رهبری سرخط، همفکر و مجهز به یک استراتژی روشن شکل بدهیم که با انرژی زیاد و بعنوان مدعی در وسط میدان سیاست ظاهر میشود. اگر این رهبری بوجود بیاید، بنظر من مشکل بی‌پولی، فضای بی‌اشتهایی در جامعه و بعضاً در حزب و غیره، آن نتایج فلج کننده کنونی را ببار نخواهد آورد و حتی میتواند به درجه‌ای تخفیف هم پیدا کند...  
قربان تو - نادر (م.حکمت)  
۲۰ دسامبر ۱۹۹۹

## زنده باد سوسیالیسم